



مجید مجیدی: اگر حضرت تعالی اجازه بدهید ما رشته سخن را به شما بسپاریم دوستان دوست دارند که از بیانات شما مستفیض بشوند من فقط فهرستوار عرض می‌کنم که دوستانی که قرار بود که صحبت بکنند وقت نرسید من فکر می‌کنم دوستان هم با من هم عقیده باشند که بیشتر از بیانات رهبر معظم انقلاب بیشتر بتوانیم استفاده بکنیم من با عنذر خواهی از دوستانی که به هر حال فرصت نشد که صحبت بکنند آقای ضیاءالدین دری - آقای اسدی - محمدرضا اعلامی - سیروس الوند - رهبر قنبری - اکبر حر - خانم فریال بهزاد - احمد درویش و آقای کمال تبریزی من عنذر خواهی می‌کنم از دوستان، برای اینکه از بیانات رهبر معظم انقلاب استفاده بکنیم با ذکر یک صلوات معطر کنیم فضای جلسه را.

دوست دارم اهمیت سینما برای همه آشکار شود

گزیده سخنان سینماگران و متن بیانات رهبر فرزانه انقلاب در دیدار بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۸۵

کند می‌خواهم راجع به یک پزشک داستان دارم راجع به یک پزشکی که خطا کرده جامعه پزشکی می‌خواهم راجع به یک موضوع می‌گویم فلان وزارتخانه حساس است اینها واقعا از نظر من واقعا به لحاظ محتوا و هم به لحاظ محتوایی اجتماعی کشنده است و می‌کشد هنر را.

دویم مسئله‌ای را که اگر اجازه بدهید من مطرح کنم من آن موقعی که آقای خاتمی رئیس جمهور بودند از صمیم قلب به ایشان ارادت داشتم و احترام قائل بودم نامه‌ای هم خدمتشان فرستادم ایشان مسئله‌ای را مطرح کردند به اسم گفتگوی تمدنها. ببینید این فوق‌العاده بود گفتگوی تمدنها ولی گفتگوی تمدنها یعنی چه؟ یعنی ما در سلول باید تمدن باشیم تا بتوانیم در یک سطح بالا تمدن گفتگو کنیم من در نامه‌ای از ایشان خواهش کردم الان از شما هم خواهش می‌کنم اول گفتگو را بکشایم به خانواده، خانواده سلول اصلی این جامعه است و واقعا در خطر است بنظر من که برای کسی که دانش توی جامعه هست من به شما می‌گویم فاصله نسلی تا نسل پیشین آنها به شدت زیاد شده است گفتگوی اتفاق نمی‌افتد فقط زور تحکم می‌کند یا ترمز یعنی در کنار این بودجه‌هایی که برای جنگ گذاشته می‌شود که واقعا خوب ضروری است برای سینمای معناگرا و واقعا مسئله خانواده و توجه ویژه به اینکه ما بتوانیم با هم حرف بزنیم آن وقت من مطمئن این سلول بتواند با هم حرف بزند این به مجلس ما هم تسری پیدا می‌کند به مقامات ما و در سطح بالا ما گفتگوی تمدنها خواهیم داشت، اشتباهی که میشود تا می‌گویند معنا واقعا من بعضی مواقع متحیر می‌مانم فوری فکر میکنند معناگرایی و معنا یعنی یک فیلم مذهبی ساختن در حالی که مذهب حتی جایی رشد می‌کند که حال افراد یک خانواده خوب باشد اگر ما سلامت روانی نداشته باشیم مطمئنا این فیلم هم اثرش را نخواهد داشت.

واقعا من را ببخشید اگر اینقدر سریع حرف زدم چون دائما فکر می‌کنم وقت شما با ارزش است وقت دوستان هم همین طور و این چیزی بود که درد دلم بود و دغدغه ام بود و بخاطر گفتن همین‌ها هم خدمت شما رسیدم، باز هم متشکرم و ممنون از همه که گوش دادند.

شهریار بحرانی: ذکر نعمتی را عرض می‌کنم که در یک کشور خدایی با مردمی مؤمن و شجاع و تحت ولایت ولی آگاه با افتخار رو به جلو می‌رویم، شرایط پر افتخار ولی حساسی را می‌گذرانیم، بنظر می‌رسد که مشکل اصلی‌ای که در زمینه فرهنگ و هنر گریبان گیر ماست نه در زمینه اجرا که ما مسئولینی واقعا متعهد دلسوز مدیر و فنا کار داریم مشکل از آنجاست که ما عادت کرده بودیم در یک فضای ارزشی و رو به رشدی پرورش پیدا بکنیم در این فضا ما غوطه می‌خوریم رشد پیدا می‌کردیم به معنویت می‌رسیدیم الان ساهاست که چنین فضایی را از دست داده‌ایم ما نیاز به رشد ارزشها داریم ما نیاز به این داریم که دو مرتبه به سرچشمه جوشان تعالی و فرهنگ و ارزشهای اولیه اسلامی تغذیه

جو زانی: با ابراز خرسندی از فرصتی که پیش آمده تابی واسطه حرفهایمان را به گوش رهبر معظم انقلاب برسانیم لازم دیدم بی‌پرده و موجز و بدون زرق و برق مطالبی را به عرض برسانم، امام خمینی با آگاهی و علم به این واقعیت که در جهان امروز فیلم قادر است بیشتر از هر رسانه دیگر بطور مستقیم سطح فکر سلیقه گرایش‌های اعتقادی سیاسی اقتصادی اجتماعی و تمایلات پنهانی روحی روانی ملتی را به نمایش بگذارد و به همین دلیل امروزه بعنوان شاخص فرهنگی و شخصیت ملی کشورها محسوب می‌شود پس از ورودشان به ایران در اولین سخنرانی به چیزی که مستقیم اشاره کردند این بود که ما با سینما مخالف نیستیم ما با فحشا مخالفیم.

حاصل این تدبیر در کمتر از یک دهه سینمای اندیشمند ایران را بوجود آورد که انعکاس تمایلات گرایشها و شخصیت نوین ملت اندیشناکی بود که برای جهانیان به نمایش گذاشت. [...] ما درباره سینمای ملی صحبت میکنم یعنی شخصیت ملتی را این سینما باید انعکاس بدهد بجهانیان نشان بدهد. [...] فیلمساز تحقیر شده که برای هر ابزار کوچکی را که بدست بیاورد باید ماهها بدود و پشت اتاق بایستد نمیتواند جوابگوی ملت غیر تمدن و بزرگ ایران باشد این ملت با این عظمت سینماگری میخواهد که بتواند آینه او باشد [...] این ملت سینماگری را می‌خواهد که با شهامت حقوق خودش را دریافت بکند حقوق من معنی زیبایی اینکه شخصی حقوق بگیرد نیست به اینکه حق داشته باشد از امکانات این مملکت استفاده بکند از مکانهای این مملکت استفاده بکند برای یک لقمه نان بنده چند خدا باید بود از چند نفر ما باید اجازه بگیریم که فیلم بسازیم این حرفهای موجز و کوتاه‌ای بود که خدا کمک کرد من مستقیم به گوش مقام معظم رهبری برسانم تا ایشان چه تدبیر کنند. [...]

تهمینه میلانی: من واقعا می‌بینم کارگردانهایی را که بخاطر یک امضای کوچک ماهها می‌دوند یا خود من از مسوولین من که دیگر کارگردان شناخته شده‌ای هستم دهها جایزه بین‌المللی گرفتم فیلمهایم در اکران موفق بوده و الحمد لله گفتند فیلمهایم فرهنگی است. بازها برای دیدن یک مسوول دویدم سه بار چهار بار تقاضای ملاقات کردم و جواب رد بوده. حالا دلایلش خیلی جالب است. اغلب دلایلش این است که مثلا یا به لحاظ فکری من را قبول ندارد یا چون من زن هستم با من مشکل دارد دوست ندارند با زن حرف بزنند و حالا هزاران دلیل و این عدم ارتباط واقعا گاهی کشنده است گاهی بوده که من اینجانوشتم از درد به خودم می‌پیچیدم و نمی‌توانستم حرفهایم را به مسوولین برسانم و هزاران اتفاق دیگر به هر حال چیزی که برای من مهم است این است که با کمک شما فضای فرهنگی باز تر بشود و آنهایی که احساس تعهد می‌کنند حرفی برای گفتن دارند دردی از جامعه می‌بینند واقعا دستشان باز باشد برای بیان عقیدشان اینطور نمی‌شود که من بخواهم یک معلم را انتقاد کنم جامعه معلمان به من اعتراض



بسم الله الرحمن الرحيم. برای من این جلسه، جلسه‌ی خیلی مفید و مطلوبی بود و از جهات متعددی استفاده کردم؛ هم از محتوای بیانات دوستان - که البته اینها باید جمع‌بندی بشود؛ ضبط شد، ثبت شد؛ من هم رئوس مطالب را یادداشت برداشتم؛ لیکن بر عهده‌ی دوستان است که این مباحث را جمع‌بندی کنند تا علاوه‌ی بر آن معرفی که ما به برکت این جلسه و مسائل سینما پیدا می‌کنیم، یک گامی هم در جهت پیشرفت برداشته شود و ان‌شاءالله برخی از موانع برطرف گردد - و هم از این اختلاف‌نظرهایی که می‌بینم در عرصه‌ی سینما وجود دارد. نه، این را من دلیل مظلومیت سینما نمی‌بینم - که آقای رئیس‌ان فرمودند - این را نشانه‌ی این می‌بینم که در فضای سینماگری کشور ما، یک عرصه‌ی بازی هست که گاهی صلوه‌شهادت درجه بین نظرات متفاوت است، در عین حال همه خودشان را فرزند سینما و بلکه صاحب سینما می‌دانند و مطالبه‌ی حقوق سینما را می‌کنند؛ این برای من چیز مطلوب و جالبی است. البته می‌دانستم و از سالها پیش شنیده بودم که اختلاف‌نظرها در نگاه و جهتگیری، در این محیط هست؛ از آثار هم پیداست. لیکن آنچه که در مجموع این نظرات مورد اتفاق همه است، لزوم اعتدالی سینمای کشور است؛ این را همه می‌خواهند و من هم به همین معنا کاملاً معتقدم.

از اول که خواستیم این جلسه تشکیل بشود، من دو هدف را دنبال می‌کردم؛ یکی اینکه خواستم به سینماگران کشور احترام کنم؛ در واقع به سینمای کشور

من این نشست و انعکاس بیرونی این را به معنای تکریم هنر سینما و هنرمندان سینما تلقی کرده‌ام و دوست دارم این احساس در کشور گسترش پیدا کند و اهمیت سینما برای همه آشکار شود. هر کسی داعیه‌ای دارد، جهتگیری‌ای دارد و توقعی دارد؛ اما بالأخره همه بر این معنا اتفاق نظر داشته باشند که این هنر بسیار پیچیده و برجسته‌ی سینما، برای کشور یک ضرورت و یک نیاز است. هدف دوم هم شنیدن بود که بحمدالله تا حدود زیادی حاصل شد و از شماها شنیدیم. البته من واقعا ترجیح می‌دادم که همین مقدار باقیمانده‌ی از این وقت را هم باز شما صحبت بکنید و بیشتر بشنوم.

قبل از این جلسه، امروز پیش از ظهر خوشیخانه فرصت پیدا کردم دو، سه ساعت برخی از نوشته‌هایی که بعضی از دوستان از جمع حاضر - مثل آقای مجیدی و بعضی دوستان دیگر - و مسئولان، برای من تهیه کرده بودند، نگاه کردم و یادداشتهای مفصلی را هم از اینها برداشتم، که حالا نمی‌دانم از اینها چقدر خواهم توانست ان‌شاءالله استفاده کنم. به هر حال، نظرات دوستان را خواندم.

یک نکته را اول بگویم، که دیدم دغدغه‌ی بسیاری از دوستان است؛ و آن، یک نوع احساس ناامنی یا دغدغه‌ی ناامنی یا توهم ناامنی است که می‌بینم در برخی از دوستان وجود دارد؛ حتی آدم می‌بیند در دو سر این طیف وسیع، این دغدغه هست. من واقعا جایی برای این دغدغه نمی‌بینم. درست است، ممکن

بشویم

درخواست ما و نیاز ما این است که انشاءالله این فضا و این بستر دوباره توسط بزرگان معرفت و فرهنگ ایجاد بشود یک رودخانه عظیمی که همه جامعه را دربر بگیرد و ما را هم که سربازان جبهه فرهنگی و سینما هستیم تغذیه بکند. از آن طرف هم به امثال خودم و به خودم تذکر می‌دهم که در این شرایط خطیر چقدر نیاز به پالایش و تطهیر روحی دارم. از کوزه همان طراود که در اوست و چقدر غفلت ورزیدم و آنطور که باید و شاید از پیشرفت و رشد فکری و معنوی خودمان غافل ماندیم. دشمن هم از بیرون و درون به ما حمله آورده و در این دو مورد تصور می‌کنم که بصورت کلان نیاز به یک بازنگری و حرکت وسیعی داریم.

میکند با خستگی بسیار در لابرنتهای مختلف تکنوکراتیک یا بروکراتیک فقط در آخر به این برسیم که فیلمی ساخته بشود. ما تاگذیر نشویم که فقط موجودیت خودمان را اثبات کنیم ما تاگذیر بشویم که ماهیت و وجود را همچنان که در حضرت قدس یکی است در خودمان هم یکی کنیم این تقاضای نمی‌دانم امیدوارم که این تقاضای روشنی باشد.

من تقاضا دارم که مجمعی تشکیل بشود و این مجمع آنقدر قدرت داشته

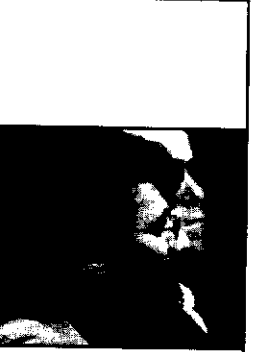
باشد و زمان داشته باشد تا اینکه کشورهایی که انقلاب کردند هر کدام واقعا گروهی را گذاشتند که نزدیک به هفت تا ده سال در یک خونه بنشینند و هیچ تولیدی را بیرون ندهند اما فکر کنند که چکار باید کرد و بعد از ده سال واقعا آنها با یک فرمول خیلی کوچک بیرون آمدند اما این فرمول جهان سینما را عوض کرد. ما قدرت داریم که جهان سینما را عوض کنیم.

ما ملتی هستیم که یک کفه ترازوی فرهنگ جهانیست. یک کفه اگر ما هستیم بعنوان شرق یعنی ایران و یک کفه دیگر بعنوان غرب هست یعنی یونان. ما یک کفه نیمه جهانیست و این نیمه جهان می‌تواند برای جهان حتی تعیین تکلیف کند بشرط اینکه به ما وقت داده بشود. ما این وقت را کم داریم به ما این وقت داده نشده است متأسفانه ما در موضوع گرایی غرقه شده ایم در حالی که ساختار هست که معنایی می‌کند به ما اجازه بدهید که به ساختارها برسیم و معنا را تولید کنیم.

جواد اردکانی: خیلی خوشحالم که امروز میتوانم از نزدیک با رهبر عزیزم دیدار بکنم و چند کلمه‌ای را صحبت بکنم و اجازه می‌خواهم یک کمی غیر متعارف وارد موضوع بشوم و پیشاپیش هم اگر در صحبت‌هایم خدای نکرده نکته نامناسبی هست علیر می‌خواهم.

من یک موقعی در زمان حیات حضرت امام (رض) در یک مقطعی یک مطلب در روزنامه نوشتم که موضوعش این بود که خیلی جای تعجب است که رهنمودهایی که حضرت امام می‌دهند و مصرند به اجرای آنها غالباً بازخوردهایش میشود سر مقاله‌ها و نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و همه‌اش با شعارهای تأیید باید گردد تأکید باید گردد اجرا باید گردد و وجه کمندی‌اش هم این است که یک وقفه‌هایی خود مسئولینی هم که باید اجرا میکردند هم می‌گفتند تأیید باید گردد تأکید باید گردد معلوم نبود چه کسی باید اجرا بکند و بسیاری از آنچه که خواستند اجرا نشد. اما آن تأیید کردها و هیاهو یک جوی را ایجاد کرد که انگار " دارد خیلی کار

محمدرضا اصلائی: [...] من خوشبختم که همه جمع فرهنگ سینما را اینجا در حضور شخصیتی می‌بینم که خود نماینده و نماد فرهنگ این ملک هست و وقت مقتضی است که ما بیش از آن که به مسائل جزئی بپردازیم حدود و ثغور یک مسئله اساسی را با ایشان در میان بگذاریم و ببینیم که شأنیت یک ملت تاریخی بزرگ در کجا قرار دارد و ما چقدر می‌توانیم در این شأنیت وظیفه‌مند و نقش‌مند باشیم. [...] اگر ما ادبیات ملی داریم و زبان ملی داریم این موضوع هنوز در سینمای ما شکل نگرفته است من تقاضای منجزم این است که ما بحث نظری را در مورد سینمای ما در جمع خودمان با حمایت واقعا بزرگ شخصی که می‌تواند این حمایت را از ما بکند و نه به دلیل اینکه قدرت دارند بلکه به دلیل اینکه فهم گسترده‌ای در چنین شخصی وجود دارد و ما باید این تقاضا را داشته باشیم از این فهم کمک بگیریم برای اینکه پشتیبان ما باشند برای اینکه گسترش مسائل نظری در سینما، سینما سی نماسم ما را فرو برده ما احتیاج داریم به اینکه کمک بشویم برای اینکه به سینما به فلسفه سینما به فلسفه زبان و به زبان گشایی در واقع فکر کنیم نه اینکه بصورت حجم عظیمی ... کشوری مثل انگلستان در سال بیش از ۶ فیلم تولید نمیکند اما هر فیلمش نماینده ... آن سینما یا ملتی است که شکسپیر در آن هست ما باید هر فیلمی که تولید می‌کنیم نماینده ملتی باشد که مولوی در آن هست. که هر غزلش یک روایت دراماتیک هست از عشق و از ایثار و از رسیدن به وحدت با خداوندی که ما را می‌تواند به ما معنا بدهد متأسفانه بدلیل اغتشاشی که در چندگانگی مدیرینها هست این فرصت کم پیش آمده این فرصت برای اینکه ما جستجو کنیم زبان سینمای ملی ما کجاست من واقعا تقاضا می‌کنم این مشارکت را از تمام دوستان و این ریاست و این حمایت را از مقام رهبری که به ما فرصت بدهند که ما تفکر کنیم فرصت بدهند که ما به جای آنکه در مشکلات اقتصادی که نمی‌شود گفت اقتصادی ... مشکلات مالی درگیر باشیم بلکه جمعی داشته باشیم برای فرهنگ این مملکت فکر کنیم. کم برای فرهنگ این مملکت فکر شده فقط این هستند که ما را وادار





هر کسی باید آنچه را که خودش می‌فهمد، خودش ادراک می‌کند و خودش احساس می‌کند. آن را در هنرش بگنجانند؛ والا هنر یک چیز مصنوعی خواهد شد

است ما نسبت به برخی از فیلمها معترض باشیم - خود من در آن حدی که حالا می‌فهمم و از تماشای فیلم لذت می‌برم، ممکن است ایرادی به یک فیلم داشته باشیم؛ چه آن فیلمی که در تلویزیون پخش می‌شود، چه آنچه که در سینماست که گاهی برای ما می‌آورند و ما بعضی از فیلمها را می‌بینیم - لیکن من کارگردان را متهم نمی‌کنم. عوامل گوناگونی برای خطا در جهتگیری یک فیلم هست؛ یکی اش هم ممکن است نقش کارگردان باشد - که حالا من بعدا راجع به مسئله‌ی کارگردان، یک مقداری بیشتر عرض خواهم کرد - لیکن عوامل گوناگونی هست. ما اگر احساس می‌کنیم که به‌وسیله‌ی یک کارگردان یک معرفت عمیق صحیحی در یک فیلم منعکس نمی‌شود، باید ببینیم این معرفت عمیق، چگونه می‌توانست به دل این کارگردان القاء شود تا او بتواند معرفت درونی خودش را منعکس کند. هر کسی باید آنچه را که خودش می‌فهمد، خودش ادراک می‌کند و خودش احساس می‌کند، آن را در هنرش بگنجانند؛ والا هنر یک چیز مصنوعی خواهد شد. طبیعت قضیه هم همین است که آن سازنده‌ی فیلم و عنصر کارگردان، بالخصوص در این میان، یک معرفت درونی را منعکس می‌کند. چگونه می‌شد این معرفت درونی، آن‌چنانی که من بیننده می‌پسندم، به این کارگردان منعکس بشود و چرا نشده؟ این جای سؤال دارد. یادم هست قبل از انقلاب، قرار بود شعرا برای در یک مراسم شرکت کنند و شعر بگویند. یکی از شعرا جوان آن روز ما - که استعداد خوبی هم داشت - دربارهی آن موضوع حقیقتا چیزی نمی‌دانست. یکی از دوستان ما، پنج، شش ساعت نشست و برای او یک شرح مسوطی از این موضوع را بیان کرد. آن شاعر هم جوان گیرنده و بااستعدادی بود و توانست آن مطلب را در یک

قصیده‌ی بسیار بلند و قوی منعکس کند. آیا در زمینه‌ی انعکاس آن معارف ارزشی اسلامی - که من معتقدم در سینمای ما نشان زیادی از آنها وجود ندارد - به آن سازنده‌ی فیلم، به آن کارگردان و حتی به آن بازیگر، کاری انجام گرفته و منعکس نشده است؟! من به خودم نگاه می‌کنم، به حوزه‌ی علمیه‌مان نگاه می‌کنم و به دستگاههای مدیریت فرهنگی مان نگاه می‌کنم، می‌بینم نه، ما در این زمینه کم‌کاری داشته‌ایم. بنابراین به قول معروف گفت: «هر بلایی کز آسمان آید / گرچه بر دیگری قضا باشد... به زمین نارسیده می‌گویند / خانه‌ی انوری کجا باشد» نمی‌شود رفت سراغ کارگردان و بقه‌ی او را گرفت که شما چرا؟ خوب، من یک مقدار وزارت ارشاد را، یک مقدار سازمان تبلیغات را، یک مقدار حوزه‌ی علمیه را، یک مقدار آن کسانی که صاحبان اندیشه‌ی دینی هستند، همین اندیشه‌های عرفانی، حکمت متعالیه و این چیزهایی که آقایان گفتند، اینها را مخاطب قرار می‌دهم و می‌گویم شما برای برخورداری کشور از این هنر فاخر - که در این جمع هست - چه کرده‌اید؟ «شما» چه کرده‌اید؟ چنانچه در آن زمینه کاری انجام نگرفته باشد، من از یک کارگردان خیلی توقع نمی‌کنم. هنرمند بااستعداد ما که اثرش یا خالی است یا حداقل نسبت به این ارزشهای مورد نظر ما خیلی پُر بار نیست، از او توقع نمی‌کنم که چرا این اثر آن‌چنانی که من می‌پسندم، نیست. بنابراین من نمی‌توانم قبول کنم که آماج این ناامنی، کارگردانهای ما باشند و اگر چنین واقعیتی وجود داشته باشد، واقعیت نابحق و نایجابی است. لیکن با شما دوستان عزیز - برادران و خواهران - من از موضع یک روحانی، مطالبی را دارم؛ طبعاً نه شما توقع دارید و نه من چنین اشتباهی خواهم کرد که از موضع یک کارشناس سینمایی حرف بزنم، امثال بنده، حداکثر آنچه که می‌توانند



میشود بله آقا فرمودند و ما داریم خیلی کار میکنیم" که بعد به ذهنم زد که شاید آن خطاب قرآن «لم تقولون ما لا تفعلون» اصلا مال این است که آقا کار نمیکنید اینقدر حرف نزنید بگذارید حس بشود که کار نمی‌شود. [...] ببینید ما الان یک مشکل بزرگ که در بخش فرهنگ داریم اینکه همه دارند جزئی عمل می‌کنند و جای خالی یک عده‌ای یک آدمهایی که بنشینند کلی طراحی کنند یک پازل فرهنگی را طراحی کنند حالا اجرای جزئی اش را به بخشها واگذار بکنند خالی است یعنی ما توی این مملکت هنوز بعد این همه سال پازل فرهنگی انقلاب اسلامی را نداریم یا حداقل من تا به حال با آن روبرو نشدم میگویم حالا این اجزا را یک کاری میکنیم کنار هم بگذاریم یک شکلی انشاءالله درست میشود ولی درست نمیشود طی اینهمه سال درست نشده. مدیران ارشد فرهنگی هم اینقدر گرفتار این جزئیات و این جلسه و آن جلسه و جایزه بده به این توی آن سورا شرکت کن اینجوری کن و آن جور کن میشوند که آنوقت اصلا نمیشیند به این فکر بکنند که اصلا شاید این راهی که داریم می‌رویم غلط است. [...] یک پولی می‌آید دست من بعنوان فلان مقام که این

را باید هزینه بکنم هزینه میکنم یک جورى بعد هم آخرش معلوم نمیشود پول کجا رفت و چه شد؟ [...] امیدوارم که در صورت صلاحدید حضرت تعالی ما در یک قدم جدی برویم به سمت ساختار اجرایی بخش فرهنگ و این ساختار را ابتدا اصلاح کنیم هر چند که آقای بحرانی فرمودند من شخصا و فکر میکنم تک تک ما بعنوان یک فرد موظف هستیم این اصلاح را از خودمان شروع بکنیم اما دولت باید اصلاح را از جاهای کلان تری شروع بکند خیلی عذر می‌خواهم.

فریدون جیرانی: خیلی متشکر سلام عرض میکنم با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید من به نکته‌ای اشاره میکنم که وزیر محترم در سخنرانی ابتدایشان در واقع به آن اشاره کردند. میدانم موضوعی است که شما اشراف کامل به آن دارید و رهنمودهای شما میتواند برای ما بسیار مؤثر باشد.

سینمای ایران در حال حاضر از نظر کارگردان مسلط و با شعور متخصصین توانا بازیگران شایسته فیلمنامه نویس حرفه‌ای با کمبود زیادی روبرو نیست. کمبود فعلی سینمای ایران داستان برای فیلم است و داستان نویس. یک دلیل این کمبود برمیگردیم به عدم ارتباط ادبیات داستانی با سینمای ایران. در گذشته قبل از انقلاب ابتذال و کم سوادى در سینمای ایران و ... حاکم بر فضای روشنفکری ادبیات داستانی مانع این ارتباط بود اما بعد از انقلاب برغم تغییر در فضای ادبیات داستانی و حضور نویسندگان جوان در این عرصه و دگرگونی کیفی در سینمای ایران هنوز این ارتباط ایجاد نشده و این دو حوزه باهم بیگانه اند.

هنوز در عرصه ادبیات داستانی نویسندگان سینما را جدی نگرفته اند تا ما مثل کشورهای اروپایی و آمریکایی رمان برای سینما با مقتضیات سینما بنویسند. هنوز بخش خصوصی سینمای ایران از رفت به سمت خرید امتیاز رمانها و داستانهای ایرانی واهمه دارند که این واهمه ریشه در نیه اقتصادی ضعیف سینمای ایران و ترس تهیه کننده از شرایط ناشناخته اجتماعی و گاه سیاسی دارند. گرچه فارابی اخیرا و با تصویب کتابها و داستانهایی قدیمی برای ایجاد ادبیات داستانی و سینما برداشته اما من فکر میکنم این کافی نیست باید فضا و شرایطی ایجاد شود که ادبیات داستانی و بخش خصوصی بطور خود جوش باهم ارتباط برقرار کنند شاید در ایجاد این فضا دولت مؤثر باشد اما قبل از آن نیاز به تفکری است که باید بدانند چگونه این فضا را ایجاد کنند. تفکری که مسلما باید از رهنمودهای شما تغذیه کند. رهنمودهایی که میتواند در بازگشایی این فضا بسیار مؤثر باشد. متشکر

محمد درمنش: [...] دیوار مصلحت ها در بعضی از قسمتها آنچنان دارد رشد

در رابطه‌ی با سینما داشته باشند، این است که یک تماشاگر و مستمع خوب باشند و لذت ببرند؛ این حداکثر چیزی است که امثال بنده داریم. لذا نمی‌توانم از جهت کارشناسی با شما اظهار نظری بکنم؛ این به عهده‌ی خود شماها و دوستان مدیریت فرهنگی است. اما به عنوان یک روحانی و یک طلبه، چرا، می‌توانم مطالبی را به شما عرض بکنم.

هنر سینما - همان‌طور که گفتید - بلاشک یک هنر برتر است؛ یک روایتگر کاملاً مسلط - که هیچ روایتگری تاکنون در بین این شیوه‌های هنری روایت یک واقعیت و یک حقیقت، تا امروز به این کارآمدی نیامده - و یک هنر پیچیده و پشرفته و متعالی. شما این دریچه را دم دست دارید؛ یعنی دریچه‌ی سینما به سوی معارف و پر تویی که از این دریچه به داخل افکنده می‌شود. این دریچه در اختیار شماست.

اهمیت این هنر، مسئولیت شما را هم بالا می‌برد. من این را می‌خواهم عرض بکنم؛ یعنی شماها یک مسئولیت سنگینی دارید. همان‌طور که دوستان گفتند، هیچ‌کس به شماها دستور نداده که بروید کارگردان یا سینماگر بشوید، این میل، استعداد و شوق شما بوده که وارد این میدان شده‌اید؛ اما حالا که وارد شده‌اید، این مسئولیت را بپذیرید. شما می‌توانید خیلی اثر بگذارید. ببینید! من وقتی به یک واعظ، یک روحانی و یک نویسنده‌ی کتاب دینی - که او هم یک روایتگر حقایق و معارف محسوب می‌شود - خطاب می‌کنم و می‌گویم آقا شما مواظب حرف زدن، مواظب لغتی که به کار می‌بری و مطلبی که متناسب با زمان انتخاب می‌کنی، باش؛ اگر حرفی را که اینجا نباید بزنی، زدی یا باید بزنی، نزدی، و به خاطر حرف تو یک جوانی به دین بی‌اعتقاد شد یا یک

حقیقتی از حقایق دینی را به خاطر گفتار تو کج فهمید؛ تو پیش خدای متعال مسئولی؛ من می‌خواهم به شما بگویم، این تذکر به شما که برادر و خواهر عزیز ما هستید و این ابزار هنری بسیار کارآمد در اختیار شماست، طبعاً با یک ضریب خیلی بالایی مضاعف می‌شود؛ بگویم ده برابر؛ یقیناً بیشتر؛ یعنی شما ببینید تأثیر یک فیلم هنری کارآمد در مقایسه‌ی با یک منبر چقدر فاصله دارد! خوب، شما می‌توانید سازنده‌ی اخلاق باشید؛ عکسش هم ممکن است. شما می‌توانید در نسل جوان این کشور صبر، امید، شوق، انگیزش، سلامت، نجات و همه‌ی چیزهایی که یک جامعه‌ی پیشرفته نیاز دارد، القاء کنید. می‌شود هم به جای امید، نومیدی القاء کرد؛ می‌شود به جای شوق، رکود القاء کرد. «انتقاده که دوستان ذکر می‌کنند و به تعبیر این دوستان می‌گویند انتقادگری «تق تقو» تلقی نشود؛ نه، انتقاد، تق تق نیست؛ انتقاد - معنای لغوی انتقاد را نمی‌خواهیم بگویم - یعنی همان عیب‌جویی. منظور از انتقادی که ممکن است تق تقو بودن از آن تلقی شود؛ یعنی عیب‌جویی کردن. دو نوع عیب‌جویی ممکن است؛ الان من و شما روی‌روی هم نشسته‌ایم، خیلی آزادانه می‌توانیم از هم عیب‌جویی کنیم؛ شما هم از من عیب‌جویی کنید، من هم از شما عیب‌جویی کنم. منتها این عیب‌جویی دو نوع است؛ یک وقت عیب‌جویی جنبه‌ی تحقیر، اهانت، طرف را به خاک سیاه نشان دادن، از طرف انتقام گرفتن و چهره‌ی او را در نظر دیگران زشت کردن است و این کار در هیچ عرف نجیبانه‌ای - نمی‌گویم اسلامی - ممدوح نیست. یک وقت هم نه، هدف از انتقاد، دلسوزی است، تکمیل است، برطرف کردن عیب است و آینه‌وار نمودن عیب شخص یا نظام یا مدیر یا مردم به خود آنهاست و این ممدوح است. ممکن است این هم به نظر شنونده تلخ باشد؛ اما

بیننده و ساده‌ترین غرایض بیننده اعتنا میکنند و سعی میکنند آن جنس فیلم‌ها را بسازند که طبیعتاً فیلم‌های بی‌بهای هم هست. در نتیجه ما یک طیف گسترده‌ای از فیلم‌سازی که میتوانند به حوزه‌های مهمی ورود پیدا بکنند و فیلم‌هایی بسازند که این فیلم‌ها برای جامعه کارکرد میتواند داشته باشد اینها را از دست خواهیم داد. [...]. ببخشید از اطاله کلام

رسول صدر عاملی: [...] من به عنوان کسی که دوازده فروردین ۱۳۵۸ چراغ سینمای ایران را روشن کردم و اولین فیلم سینمای ایران را تهیه کردم به اسم خونبارش [...] اجازه می‌خواهم که بگویم در طول این سی سال فیلم‌های زیادی ما ساختیم. ما دوستانی که اینجا نیستند فیلم‌های خوب فیلم‌های خیلی خوب فیلم‌های متوسط فیلم‌های بد بابت فیلم‌های بد عذر خواهی میکنم بابت فیلم‌های خوبمان هم وظیفه امان بوده هیچ کس ما را مجبور نکرد که وارد عرصه سینما بشویم هر کدام از ما زنجهای زیادی کشیده ایم به تنهایی و در تنهایی تا به این موقعیت رسیدیم یعنی اینجوری نبوده که مثلاً کسی ما را دعوت کند لطفاً بیا بید اندیشه‌های خودتان را تصویر بکنید یا بیا بید وارد عرصه سینما بشوید بنابراین این صنف از هیچ کس طلبکار نبوده و نخواهد بود جز اینکه همیشه فکر میکند توی تنهایی خودمان فکر میکنیم خیلی بدهکار هستیم من برخلاف دوستان فکر میکنم بابت همه فیلم‌هایی که در طول این سی سال برای آنچه رونق بود در این جامعه رونق‌های اقتصادی رونق‌های صنعتی و ما فیلم نساختیم و مردم را آگاه نکردیم باید پوزش بخواهیم و چقدر تأثیر گذار میشد اگر میتوانستیم موفقیت‌های درواقع علمی امان را موفقیت‌های صنعتی امان را موفقیت‌های اقتصادی امان را به تصویر در می‌آوردیم کاری که همه جای دنیا دارد انجام میشود.

این چند تا دلیل دارد آقا و آن این است که تعریف سینما در طول این سی سال تعریف مظلومی بوده نه فقط سینماگران مسئولان سینمایی هم مظلوم بوده‌اند و تنها بوده‌اند. یک موروری بکنم در طول این سی سال از مجلس شورای اسلامی در سخنرانی‌ها و آقایان غیر خود شما که این را بارها توی چند مصاحبه گفته‌ام چند بار به صراحت از سینما صحبت کرده‌اید و کلمه سینما را بکار برده‌اید بقیه هنوز پرهیز میکنند از نام سینما را بکار بردن و هنوز این پس مانده‌های ذهنی قبل از انقلاب هست که این سینما مبادا که دارند کار عیبی می‌کنند. در حالی که هیچ کدام از آن جذابیت‌های را که فیلم‌سازهای ما بازیگران ما مجموع خانواده سینما در قبل از انقلاب برایشان بود برای هیچ کدام از ما نبود جز رنج و سختی و کار مداوم پرتلاش و بعد چیزی، من بعنوان فیلمساز که هر وقت فیلم می‌ساختم در زمان خودش تکفیر شده ولی یک سال بعد همان کسانی که

میکند که امکان ورود به بعضی از حوزه دیگر امکان پذیر ممکن است نباشد. هنوز هست ولی ممکن است نباشد. باز بجهت اینکه بنده اندکی با فضای رسانه صدا و سیما و اندکی با سینما آشنا هستم احساس میکنم این نوع تمیزی و این نوع نگاه و این نوع مواظبت و این نوع دیوارهای مصلحت‌ها خیلی مربوط به این دو قسمت نیست یعنی وزارتخانه توی این قصه زیاد نقش ندارد سازمان صدا و سیما زیاد توی این قصه نقش ندارد بلکه قطب‌های دیگری قطب‌های اتفاقاً فکری و دلسوز هم هستند و از سر تقرب و از سر مصلحت و از سر نجات جامعه دغدغه دارند آنچنان دلسوزانه برخورد می‌کنند که امکان حرکت و برای حرکت فیلم‌سازان در بسیاری از حوزه می‌گردند. من اجازه می‌خواهم با مثال نزدیک بشوم. ببینید بهر حال یکی از قوای مهم کشور قوه قضائیه است ما در طول سال‌های گذشته چند تا فیلم داریم که در مورد قوه قضائیه کار شده باشد و مثلاً پرونده اختلاس جدی را بررسی کرده باشد. تصویر بنده این است که ورود به این حوزه یک خورده مشکل است. شاید بعضی وقتها غیر ممکن. چند تا فیلم در سال‌های گذشته ساخته شده که در ارتباط یک عزیز می‌کنند که در مسند قرار دارد اجازه داشته نقد بکند آن عزیز را شاید آن عزیز نماینده مجلس نماینده شورای شهر خیلی پایین تر یک مدیر کل. شاید از میان این همه مدیرانی که ما داشتیم یک مدیری بوده که از فرصت‌ها استفاده کرده و براساس منافع شخصی امکاناتی را فراهم کرده واقعا سینمای امروز ما که تعریف ... آئین جامعه است خیلی امکان ورود به این حوزه‌ها را ندارد. [...] بسط سیاسی برایمان پدید آمده پس شاید لازم باشد با کمک پیر فرزانه امان خود حضرت آقا کمک بشود این بسط فرهنگی نیز پدید بیاورد و امکان ورود فیلمسازان آنهم فیلم‌سازی که مقداری برادریشان برای نظام ثابت شده یعنی جمعی که امروز من در خدمتشان هستم کوچک همه اشان هستم احساس میکنم یک هم‌چین جمعی کاملاً قابل اعتماد است که در بسیاری از حوزه‌ها ورود پیدا بکنند و ارتباط با بسیاری مسائل جدی کشور کار بکنند. البته طبیعی است که ما آفت هم خواهیم داشت. یک باغچه راهم که ما آبیاری بکنیم و بهش آفتاب برسانیم نور برسانیم و غیره و ذلک آنجا حتما علف هرز هم خواهد بود. مدیریت فرهنگی هم کارش همین است که اینجاها ... مواظب باشد تا به انحراف ما نرویم غرایض ما جمع میکنم در یک کلام نگرانی حقیر این هست که اگر این اتفاق نیافتد ما دو طیف فیلم حتما خواهیم داشت فیلم‌هایی که آنقدر ماورایی است که هیچ جابرنیخورد و دائم ساخته میشود ولی هیچ کمکی به جریان اجتماعی جامعه و اصلاحات جامعه نخواهد کرد. دوم فیلمسازان دیگری که برایشان توی این جمع نیستند و اصلاً نیستند که از این فرصت استفاده میکنند و به پایین‌ترین لایه‌های نیاز

من یک مقدار وزارت ارشاد را، یک مقدار سازمان تبلیغات را، یک مقدار حوزه‌ی علمیه را، یک مقدار آن کسانی که صاحبان اندیشه‌ی دینی هستند، همین اندیشه‌های عرفانی، حکمت‌معالیه و این چیزهایی که آقایان گفته‌اند، اینها را مخاطب قرار می‌دهم و می‌گویم شما برای برخورداری کشور از این هنر فاخر - که در این جمع هست - چه کردید؟ «شما» چه کرده‌اید؟



رسول صدر عاملی:
اول ما مقصریم بعنوان نویسنده و کارگردان و بعد هم حالا کسانی که اصلاً سرافش را نکردند و اینکه چرا شما این کارها را نکردید؟ چرا شما این همه پیشرفت را این همه در واقع عظمت را این همه شکوه را به تصویر نکشیدید فقط دنبال قصه‌های ساده بودید

این شخصیت‌های برجسته، حتی در لباس یک کارگر به میدان جنگ آمدند؛ این اوستا عبدالحسین بُرنیسی، یک جوان مشهدی یخا، که قبل از انقلاب یک یخا بود و با یخده هم مرتبط بود. شرح حالش را نوشته‌اند و واقعا من توصیه می‌کنم و واقعا دوست می‌دارم شماها بخوانید، من می‌ترسم این کتابها اصلا دست شماها نرسد

این تلخی، تلخی گوارایی است. این هیچ ایرادی ندارد. حالا من ادعا می‌کنم از نظر دستگاه هم ایرادی ندارد؛ اگر شما در این تردیدی دارید، من به شما صادقانه می‌گویم، لاف از نظر شخص من، هیچ ایرادی ندارد. ببینید! این هدف و این جهتگیری در کیفیت کار معلوم می‌شود؛ یعنی اینکه ما توقع داشته باشیم یک جوری انتقاد کنیم که آن جهتگیری اول در آن وجود داشته باشد، اما مردم یا مخاطبین خیال کنند که ما داریم دل‌سوزی می‌کنیم، این هم نمی‌شود. همین‌طور که چند نفر از دوستان گفتید، مخاطبین ما هوشمندند و می‌فهمند. این معلوم می‌شود. بعضی از فیلمها انتقادی است، انتقاد آنها برای من - که الان هر تلنگری به این نظام مثل مشت به من است؛ یعنی من احساس نسبت به نظام این است که هر گوشه‌ی نظام را شما یک تلنگر بزنید، مثل اینکه یک مشت به من زده‌اید - ممکن است رنج آور باشد؛ اما از نفس انتقاد مطلقاً رنج نمی‌برم و خوشم می‌آید، و من احساس این است که این، روحیه‌ی مجموعه‌ی دستگاه است؛ حالا بگیرم بعضی کم یا زیاد. بنابراین انتقاد ایرادی ندارد که بعضی از دوستان مطرح کردید؛ آن چیزی که مهم است، این است که احساس مسئولیت بشود. ببینید! واقعیتی که امروز در جامعه‌ی ما هست - خارج از تبلیغات و شعار و نمی‌دانم بزرگنماییهای گوناگون - این است که ما یک کشوری هستیم که بر اثر تکیه‌ی بر باورهای خودمان و اظهار شجاعت در میدان - شجاعت نشان داده‌ایم؛ اینها را که دیگر نمی‌توان منکر شد - در دنیا یک ملت شاخص شده‌ایم؛ نمی‌گویم شاخص‌ترین، اما یک ملت شاخصیم. این ایرانی که امروز شما دارید می‌بینید، این ایران دوره‌ی رژیم گذشته نیست؛ وقتی محاسبه می‌کنیم، در دنیا، در بین ملتها و دولتها، در محافل سیاسی دنیا، در تعاملات بین‌المللی و در موازنه‌ی

بین قدرتهای بزرگ دنیا، این ایران، این ملت و این مجموعه‌ی حکومت، یک مجموعه‌ی درخور احترام یا مجموعه‌ای که ناگزیر باید آن را جدی گرفت و آن را احترام کرد، تلقی می‌شود. امروز وضع کشور ما این است. پیشرفتهای زیادی هم داشته‌ایم. یعنی من اگر بخواهم مقایسه بکنم، باید با این تعبیری اغراق بگویم که، واقعا قابل مقایسه نیست آنچه که ما بعد از انقلاب به عنوان یک ملت و یک کشور به دست آورده‌ایم، با آنچه که قبل از انقلاب بوده است. ما به خودمان اعتقاد پیدا کرده‌ایم، استعدادهای خودمان را شناخته‌ایم و این استعدادهای ما به میزان بسیار زیادی به فعلیت درآمده‌اند؛ در زمینه‌ی علم، در زمینه‌ی صنعت، در زمینه‌ی مسائل اجتماعی و در زمینه‌ی کارکردهای عمومی، پیشرفتهای زیادی پیدا کرده‌ایم. نمی‌شود بین دو گونه نظام، یک نظام وابسته‌ی حذف‌شده‌ی در تعاملات بین‌المللی و بی‌اعتقاد به خود و توسری زن به مردم خود را - که رؤسای کشور، مملکت را مال خودشان می‌دانستند؛ دوره‌ی طغوفت این است دیگر! حالا خیلی از شماها هم یادتان هست، من هم یادم هست؛ ما هم در آن دوره نفس و زندگی کردیم. دستگاه حکومت، کشور را مال خودش می‌دانست؛ برای مردم شأنی قائل نبودند، مگر از روی اجبار - با یک تشکیلات و نظامی که مسئولان کشور را نوکر مردم می‌دانند، نه صاحب مملکت و صاحب مردم - این احساس واقعی مسئولان است، واقعا خودشان را خدمتگزار و نوکر مردم و فلسفه‌ی وجودی خودشان را، کار برای مردم می‌دانند - مقایسه کنید. اصلا تقابل بین این دو شکل، تقاضی بین این دو شکل، قابل کیل و اندازه‌گیری کردن با پول و درآمد ماهانه‌ی فلان آدم و اینها نیست؛ یعنی تفاوت وجود و عدم است، فاصله‌ی وجود و عدم است؛ این همان چیزی است که اسلام از ما می‌خواهد و

تکفیرش کردند همان فیلم را تکریم کردند عرض میکنم خدمتان ما نیاز به اعتماد داریم اعتمادی که قرار است فیلمساز دوسال سه سال زمانی از جامعه جلوتر باشد قرار است من اگر یک معضل اجتماعی را امروز احساس میکنم الزاما مسئول نظامی کشور یا مسئول فرمانده های کشور آن ممکن است حس نکنند. [...] من امیدوارم که بتوانیم کمبودهایی را که بابتش شرمند هستیم جبران کنیم و در ادامه در فیلمهای مهمی باید می‌ساختیم در طول این سی سال که نساختیم و همه ما مقصریم اول ما مقصریم بعنوان نویسنده و کارگردان و بعد هم حالا کسانی که اصلا سراغش را نگرفتند و اینکه چرا شما این کارها را نکردید؟ چرا شما این همه پیشرفت را این همه در واقع عظمت را این همه شکوه را به تصویر نکشیدید فقط دنبال قصه های ساده بودید. من سیاستگزار مجدد بابت این وقتی که من به دادید. خیلی متشکرم.

جواد شمقدری: [...] از دو موضع به خواست و سلیقه مردم ایران توهین شد. یکی از موضع روشنفکری با دفاع از فیلمهای مخاطب خاص و یکی از موضع مقدس مآبان مدرن که دین را در حوزه های فردی و اخلاقی و عبادی حبس کرده اند و ساحت دین را از حضور در حوزه های سیاسی اجتماعی و اقتصادی میرا دانستند و در این آشفتگی سینمای دینی و بعدا سینمای معناگرا خلق میشود و این مجوزی میگردد برای حرمت شکنی اعتقادی تربیتی و رفتاری در دیگر تولیداتی که قرار نیست در ... تعریف شوند. جریان حاکم بر سینمای ایران توسط دو مافیای قدرتمند داخلی و خارجی هدایت و ساماندهی میشود. مافیای داخلی بی توجه به آرمانها و خواست مردم پول نفت را میگردد و فیلمهایی میسازد که گاه کمترین فصل مشترک را با آنچه در جامعه میگذرد ندارد. حوزه این سیاست از موضوعات بعضا ارزشی تا فیلمهای مبتذل و فاقد نجابت و شرافت ایرانی را در بر میگردد. نقطه مشترک این فیلمها آن هست که مردم خود و هویت خود را درون این فیلمها نمی یابند.

براستی چند فیلم سریع دارید که بتواند حداقل گزارشی ساده‌ای از انقلاب عظیم ملت ایران را به مخاطب ارائه دهد. تنها تجربه موفق سینمای ایران فیلمهای دفاع مقدس در بغض و کج سلیقه‌ی نابود شد و در رویکردی جدید دفاع مقدس در همین سینما محاکمه میشود. اما مافیای خارجی چه بر سر سینمای این کشور آورده؟ مدیران و صاحبان سیاستگزاری جشنواره های جهانی فیلم ساز ایرانی را واداشتند به تحقیر ملت خود پیردازد و البته بهای این تحقیر را با جوایز رنگارنگ و متعدد و دهها هزار دلاری پرداختند و کار به جایی رسیده ک سفیر یک کشور غربی به فیلمساز ایرانی راه چاه موفقیت و ریودن جوایز را با تکبر هر چه



جواد شمقدری: از دو موضع به خواست و سلیقه مردم ایران توهین شد. یکی از موضع روشنفکری با دفاع از فیلمهای مخاطب خاص و یکی از موضع مقدس مآبان مدرن که دین را در حوزه های فردی و اخلاقی و عبادی حبس کرده اند



تمام نشان میدهد و عجیب است این واقعیت بروفتاده از پرده را هنوز بعضی اصرار دارند جزو افتخارات ملی تلقی کنند و بعد اعتراض میکنند که چرا در بازگشت از فستیوالهای خارجی مانند ورزشکاران و دانشمندان جوان کشورمان مورد استقبال مردم قرار نمیگیرند. باید گفت شما که با فیلمهایتان را یک بیغوله دهشتناک نشان داده اید چطور انتظار دارید ملت بزرگوار ایران با حلقه گل به استقبال شما بیاید مگر شما درک درستی از افتخار و عزت و غرور ملی ندارید؟ یکی از همین فیلمسازان جشنواره خودش به من گفت در بعضی از صحنه های فیلم من وقتی در میان تماشاچیان همین جشنواره نشسته ام دوست دارم سرم را به زیر صندلی ببرم و دیده نشوم. ببینید عمق تحریب و حقارت را البته هیچ کس منکر نیست این فیلمها در سالن نمایش جشنواره ها با استقبال و تشویق هم همراه میشود اما این استقبال از جنس خود مردم غرب هم نیست. بلکه همان مخاطبان خاص است که از زور رفا و بی دردی دوست دارند فقر و محرومیت دیگران را تجربه کنند تا از لذات خود بیشتر لذت ببرند. امروز نیازمند یک تحول و انقلاب در شیوه های مدیریتی و سیاستگذاری و تغییر نگاه در حوزه فیلم و سینما هستیم. [...] در پایان باید گفت راه طولانی است و مشقات زیادی دارد اما با همت و همراهی طسوزان و هنرمندان عزیز شدنی است و پس از سه سال می توان ثمرات شیرین آنها را چشید. والسلام

مجید معجیدی: ببخشید من فقط یک نقد خیلی دو دقیقه ای البته بحث چیز ندارم تشکر می‌کنم از آقای شمقدری من فقط من باب اینکه فقط از سینمای بخش هویت دار سینما دفاعی کرده باشم عرض می‌کنم مطالبی که آقای شمقدری می‌فرمایند بسیار مطالب درستی است ولی حرفهایی است که در طول این سالها زده شده و بعضاً هم متأسفانه شکلش نگاه ژورنالیستی پیدا کرده [...] اساساً زبان سینما بخاطر بردی که دارد و بخاطر تأثیرگذاری وسیعی که دارد اتفاقاً برد جهانی بسیار می‌تواند مطلوب باشد اینکه اساساً ما فکر کنیم که سینما در جشنواره ها حضور داشته باشد و همیشه با دیده نگاه شرمندگی و خفت بخواهیم نگاه کنیم این به نظر من خیلی فضیلت نیست بله با تکیه بر هویتهای ملی خودمان با تکیه بر هویتهای اعتقادی و بومی مملکت خودمان قطعاً باید کار کنیم و تلاش بکنیم من می‌گویم که هرکدامان یک سهمی داریم [...] بحث مسؤولین به کنار بحث مدیریت سینمایی به کنار که خوب خیلی چالش جدی هم هست بنده هم خیلی مطلب دارم راجع به همان مسئله ولی واقعا بحث تک تک خود سینما گر ها که چقدر خود ما مسؤول بودیم که یک جوری تصحیح بکنیم این نگاه را متأسفانه ما بیش از اینکه تصحیح کنیم می‌نقد کردیم می‌نقد

به ما می دهد. حالاً نمی خواهم وارد مقوله‌ی ارزشهای اسلامی بشوم، اگر انسان بخواید راجع به آنها فکر و بحث کند، مقوله‌ی بسیار باشکوه و دلنوازی است. خوب، این کشور، در یک چنین شرایطی است؛ این کشور می خواهد پیش برود، این کشور می خواهد حرکت بکند؛ ما این چیزهایی که حالا شما در زمینه‌ی فناوری هسته‌ای و پیشرفتهای علمی می شنوید، اینها فقط بخشی از بسیار آن چیزی است که در کشور اتفاق افتاده. بحمدالله جوان و استعداد هم که زیاد داریم، ما احتیاج داریم به امید، به شوق، به کار، به اعتماد به نفس، به کم کردن تکیه‌ی بر بیگانگان - به فرهنگشان، به رفتارشان، به بخشنامه‌های فکری و فرهنگی شان - ما به اینها احتیاج داریم؛ به جوشیدن از درون، به استخراج گنجینه‌هایی که در میراث فرهنگی ما هست. این جوان اگر بخواید این طور تربیت شود، به حضور شما در صحنه احتیاج دارد؛ یعنی شما باید وارد میدان بشوید تا این اتفاق بیفتد؛ من این را می گویم، من می گویم الان کلید دست شماست، من شأن سینما را این می دانم، من می گویم امروز کلید پیشرفت این کشور، به میزان زیادی دست شماست؛ شما می توانید این نسل را یک نسل پیشرونده، امیدوار، پرشوق، معتقد به خود و معتقد به ارزشهای اسلامی و ملی خود بار بیاورید؛ و همین طور می توانید این نسل را شرمند، پشیمان، زیر سؤال برنده‌ی افتخارات گذشته و زیر سؤال برنده‌ی افتخار انقلاب و دفاع مقدس بیاورید.

من یکبار دیگر دو، سه سال پیش در یک جلسه‌ی مجموعه‌ای از دوستان هنرمند - سینماگر و نقاش و مجسمه‌ساز و ... - این را گفتم، شما به عنوان یک هنرمند، دنبال زیباییها و ظرفتهای عالم وجود می‌گردید تا اینها را بشناسید،

بیرون بکشید، برجسته کنید و نشان بدهید؛ کار هنرمند این است؛ یعنی ظرفتهای زیباییها، ریزه کاریها، دقیق و حقایق غیر قابل دید با چشم غیر مسلح به هنر را با سلاح هنر و نگاه هنرمندانه، بیرون می‌کشند و نشان می‌دهند. اینکه می‌گویم زیبایی، معنایش این نیست که زشتیها را نمی‌تواند بیرون بکشد و نشان دهد؛ چرا، آن هم جزو ظرفتهاست. به آن جمع گفتم، شما به عنوان کسی که دنبال زیباییهای می‌گردید، چطور می‌توانید زیباییهای دفاع هشت ساله‌ی یک ملت دست خالی را از میهن خود، از کشور خود، از ملت خود، از نظام خود، در آن میدان دشوار نادیده بگیرید. الان چند سالی است که کتابهایی درباره‌ی سرداران و فرماندهان جنگ باب شده و می‌نویسند و بنده هم مشتری این کتابهایم و می‌خوانم، با اینکه بعضی از اینها را من خودم از نزدیک می‌شناختم و آنچه را هم که نوشته، روایتهای صادقانه است - این هم حالا آدم می‌تواند کم و بیش تشخیص دهد که کدام سالع‌آمیز است و کدام صادقانه است - بسیار تکان‌دهنده است؛ آدم می‌بیند این شخصیت‌های برجسته، حتی در لباس یک کارگر به میدان جنگ آمده‌اند؛ این اوستا عبدالحسین بُرنسی، یک جوان مشهدی بُنا، که قبل از انقلاب یک بُنا بود و با بنده هم مرتبط بود، شرح حالش را نوشته‌اند و من توصیه می‌کنم و واقعا دوست می‌دارم شماها بخوانید. من می‌ترسم این کتابها اصلاً دست شماها نرسد. اسم این کتاب «خاکهای نرم کوشک» است؛ قشنگ هم نوشته شده. ایشان اول جنگ وارد میدان نبرد شده بود و بنده هم هیچ خبری نداشتم. بعد از شهادتش، بعضی از دوستان ما که به مجموعه‌های دانشگاهی و بسیج رفته بودند و با این جوان بی‌سواد - بی‌سواد به معنای مصطلح؛ البته سه، چهار سالی درس طلبگی خوانده بوده، مختصری هم

کردیم بعضاً هم متأسفانه شکل‌های ژورنالیستی نقدها پیدا کرد و تأثیر و عمق نهایی خودش را نگذاشت بهر حال اعتقاد من این هستش غایت من این هستش که سینمای ما استحقاق این را دارد با توجه به پشتوانه‌های اعتقادی و فرهنگی جهانی بشود الان سینمای ما که جهانی نیست جشنواره‌ای است بهر حال باید از این فرصت طلایی سینمای ما اگر بخوایم نقد کنیم اینگونه باید نقد کرد که سینمای ما باید از مرز جشنواره‌ها عبور می‌کرد و به ملتها ختم می‌شد و اگر به ملتها ختم می‌شد آن وقت می‌شد سینمای ما به نوعی سینمای جهانی بشود و ما باید در این اندیشه باشیم هم ما و هم مسؤولین که سینمای ما با توجه به پشتوانه‌های اعتقادی و فرهنگی و غنای در واقع باورهایی که اینجا هست به راحتی بضاعتش را دارد ما نه تنها در آسیا بلکه در کل جهان اسلام بهر حال ما قطعاً در حوزه‌های مختلف هنری حرف اول را می‌زنیم و دنیای امروز قطعاً تشنه حرفهای ما تشنه در واقع آن حقیقت است و قطعاً حقیقت هم به دست کلیدش و رمزش هم قطعاً به دست در واقع هنر بزرگی به اسم سینما هستش من ببخشید بنا نداشتم صحبت کنم ولی احساس کردم مطلب مهمی است که باید یک کمی ورود بکنم برای اینکه این مسئله همیشه یک جوری مسئله بغرنجی بوده و من خواهم از جناب وزیر این هستش که این مسئله را بعنوان یک نگاه کارشناسی یک مبتدای تشکیل داده بشود که این یک جوری آسیب شناسی بشود که واقعا اساساً حضور سینمای ایران و استراتژی در واقع سینمای ایران این را بعنوان یک چالش خیلی جدی در طول سالیان آینده روی این کار بشود و از نخبگان و سینماگران و از متفکرین دعوت بشود و روی این مسئله کار کنند ببخشید من مصدع اوقات نمی‌خواستم بشوم [...]

حسین فرخی: من هم سلام عرض می‌کنم خدمت جنابعالی و همه عزیزان کارگردان سینما، من یادم است ۱۶ یا ۱۷ سالم بود که سال ۵۷ بحبوحه انقلاب و درگیری‌ها و تظاهرات و این جور چیزها بود باز آن موقع یادم است که همیشه بزرگترین آرزوی ما این بودش که انقلاب دنبال عدالت و عدالت جویی و برادری و برابری هست اما نکته‌ای که می‌خواهم بهتان بگویم این است که تو سینمای ما هیچ فرصت برابری برای استعدادهای سینمایی وجود ندارد اینکه می‌گویم الان ممکن است آقای مجیدی بگوید که خوب مسئله شخصی هست و مطرح نکنید ولی فکر می‌کنم امثال من خیلی زیاد باشند بچه‌هایی که ده سال یازده سال می‌گذرد شاید بتوانند یک کار سینمایی انجام بدهند [...]

سینمای ما اساساً هنر ما تلویزیون ما به شدت و تاثر ما همینطور قبیله‌ای است متأسفانه یعنی یک قبیله‌ای حاکم می‌شود و سالهای زیادی آن قبیله حاکم است

بدون هیچگونه دلیل منطقی و مستدل بدون اینکه اصلاً به این مسئله فکر کند که آدمهای خیلی با استعدادتری از مجید مجیدی هم ممکن وجود داشته باشند که بتوانند کارهای خیلی بزرگتری انجام بدهند یا از آقای حاتمی کیا و خیلی از دوستان دیگر ببخشید اسم می‌برم قصدم شما نیستید این بزرگترین معضل جامعه مدیریت فرهنگی ماست من اینجا واقعا باید اعتراف بکنم که خیلی از هنرمندهای ما خیلی از سینماگرهای ما خیلی از بچه‌هایی که کار سینمایی می‌کردند و می‌کنند دچار این بحران روحی روانی خواهند شد. [...] اگر این معضل حل بشود شاید آن پدریزر گهای خاتواده هم گاه گاهی یک نگاهی بکنند ببینند که چرا این بچه‌اش کار نمی‌کند شاید اگر این آدم فرصتی برایش ایجاد بشود فیلم خیلی خوبی بسازد شاید بتواند راجع به انقلاب کار بکند راجع به دفاع مقدس و خیلی از مضامین دیگری که توی جامعه راجع بهش کار نشده به نظر من این هم یکی از منهای بحثهای دیگری که دوستان مطرح کردند بحث سیاست‌گذاری بحث ادبیات که خیلی واقعا ما نیاز داریم بهش توی آن فرصتهایی

شما می‌توانید این نسل را یک نسل پیشرونده، امیدوار، پرشوق، معتقد به خود و معتقد به ارزشهای اسلامی و ملی خود بار بیاورید؛ و همین‌طور می‌توانید این نسل را شرم‌منده، پشیمان، زیر سؤال برنده‌ی افتخارات گذشته و زیر سؤال برنده‌ی افتخار انقلاب و دفاع مقدس بیاورید.



آقای حاتمی کیامی گویند، من نمی‌دانم راجع به جنگ چه بگویم. خیلی حرف دارید برای گفتن؛ شما سینماگران جنگ، پشت صحنه‌ی جنگ را چقدر تصویر کردید؟

مقدمات و ابتدایی و اینها را هم خواننده بوده - صحبت کرده بودند، می‌گفتند آن‌چنان برای اینها صحبت می‌کرده و حرف می‌زده که دل‌های همه‌ی اینها را در مشت می‌گرفته؛ به خاطر همین که گفتم، یک معرفت درونی را، یک ادراک را، یک احساس صادقانه را و یک فهم از عالم وجود را منعکس می‌کرده؛ بعد هم بعد از شجاعتهای بسیار و حضور در میدانهای دشوار، به شهادت می‌رسد؛ که حالا کاری به جزئیات آن ندارم. این زیباییهایی که آدم در زندگی یک چنین آدمی یا شهید همت و شهید خرازی می‌تواند پیدا کند و یا اینهایی که حالا هستند، نظیرش را شما کجا می‌توانید پیدا کنید؟ کجا می‌شود پیدا کرد؟ سینمای معناگرا؛ خوب کدام معنا شیواتر و عمیق‌تر از احساس فداکاری و ایثار و گذشت یک جوان هجده، نوزده ساله، که از خانواده‌ی مرفهی بلند می‌شود می‌آید اهواز - که من دیدم از این قبیل جوانها؛ حالا چند موردش یادم هست، بالخصوص خودم با اینها معاشرت داشته‌ام و دیدم - خانواده‌ی مرفه، زندگی راحت، پدر و مادر مهربان، نه دچار عقده است و نه دچار کمبود است، می‌آید در میدان جنگ، آن‌چنان فداکارانه حرکت می‌کند که انسان مبهوت می‌ماند. حالا خیلی از این جوانها با توصیه‌ی امثال بنده وارد این میدان شده بودند. من نگاه می‌کردم و می‌دیدم، ما کجا، اینها کجا! اصلاً انسان به گرد اینها نمی‌رسد. خوب، اینها زیبایی است، اینها را توصیف کنید، اینها را استخراج کنید. آقای حاتمی کیامی می‌گویند، من نمی‌دانم راجع به جنگ چه بگویم. خیلی حرف دارید برای گفتن؛ شما سینماگران جنگ، پشت صحنه‌ی جنگ را چقدر تصویر کردید؟ چه شد که این جنگ شروع شد؟ کدام فیلم سیاسی بین‌المللی پلیسی، می‌تواند شیرین‌تر از این در بیاید که شما تصویر کنید - اسناد هم الان وجود دارد - چطور شد که

صدام حسین به خودش جرئت داد و این گستاخی را کرد که به قصد تسلط بر ایران، به ایران حمله کند؟ نه اینکه همه‌ی ایران را بگیرد، بدون شک، قصد او این بود که خوزستان و یکی، دو استان دور و بر را بگیرد، به عنوان یک همسایه‌ی مقتدر بر حکومت مرکزی ایران - هر که باشد آن حکومت؛ یا جمهوری اسلامی یا هر کس دیگر - مسلط بشود، که می‌شد؛ یعنی اگر این دفاع جانانه نبود و اگر آن تسلط بر خوزستان انجام می‌گرفت، مگر ممکن بود یک حکومت مرکزی اینجا سر کار باشد و به آن کسی که بخشی از کشور را قادر تمندانه تصرف کرده، باج ندهد؟! خوب، چه شد که این را وادار کردند که این حمله را انجام بدهد و او حمله کرد؟ و چگونه به او کمک کردند؟ کدام کارخانجات به او سلاح شیمیایی فروختند؟ آنهايي که آن سنگ‌های هشت ضلعي و پنج ضلعي را درست کردند، چه کسانی بودند؟ کدام کشورها آن هواپیماها را به او دادند؟ آن مأمورین عالی‌رتبه‌ی سیاسی، امنیتی و نظامی‌ای که از کشورهای مختلف - از جمله امریکا - به بغداد آمدند و با او و مردان او ملاقات کردند، چه کسانی بودند؟ شما به اینها نپرداختید. اصلاً شخصیت صدام کیست؟ اینها برای قصه‌نویسی جا دارد.

دوستان به مسئله‌ی قصه‌نویسی اشاره کردند. بنده، من عقیده‌ام این است ما ضعیفیم. البته روح داستان‌سرایی در ایران ضعیف نیست؛ دلیلش هم داستانهای فردوسی و مولوی است. البته زمان به این شکلی که در اروپا و روسیه متداول بوده - به‌خصوص در قرنهای نوزدهم و اینها که رمانهای برجسته و بزرگ نوشته شده - چنین چیزی را ما در ایران نداریم؛ اما استعدادش را داریم. من عقیده‌ام این است؛ این‌طور نیست که ما استعدادش را نداشته باشیم. البته ما در شعر

که ایجاد شده برای آدمهایی که کار می‌کنند حالا این واژه سینمای مبتذل واژه فشنگی نیست ولی حاکمیت مطلق سینمای مادست فیلمسازهایی هست یا تهیه کننده‌هایی هستش که خیلی دورند از فرهنگ ارزشی جامعه ما و این به نظر من یکی از مهمترین مسائلی هست که باید بهش پرداخته بشود. ببخشید

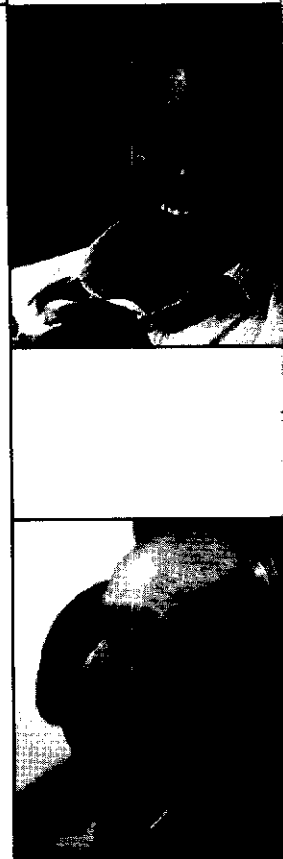
حاتمی کیامی: بسم الله الرحمن الرحيم من حقیقتش قصدم صحبت نبود فکر می‌کردم که وارد این بحث می‌شوند بچه‌ها اگر شدند دیگر من وارد این بحث نشوم ولی ظاهراً جز آقای شمقدری کسی اشاره به این موضوع نکرد به گواه اهالی سینما و آنهايي که اهل نظرنند تو حوزه سینما معتقدند که یکی از نهل‌های اصیل سینمای ایران سینمای جنگ است سینمایی که به‌ظاهر اینجور هستش که اتفاقاً خیلی هم داعیه دارد خیلی‌ها بهش اعتقاد دارند حمایت می‌شود کار می‌شود ولی آن چیزی که بعنوان نتیجه از درون این سینمای جنگ برمی‌آید نشان از یک نوع خمودگی و باصطلاح کهنگی و نای از این فضا احساس می‌شود این واقعا یکی از خطراتی است که من بعنوان کسی که نگران شترهای خودش است من هم از زاویه خودم می‌گویم من کاری به بحثهای دیگر ندارم راستش را بخواهید خودم را ذی‌صلاح نمی‌دانم که وارد حوزه‌های اجتماعی دیگر بشوم ولی بحث سینمای جنگ سینمایی که سال به سال که پیش می‌رود الان بنده حرف می‌زنم که نزدیک چهل و پنج سالم است دیگر سن جوانی ازمان گذشته و کاملاً احساس می‌کنم که نسبت به ورود به حوزه‌های سینمای جنگ حالت خسته‌ای دارم و هر وقت می‌خواهم بهش فکر کنم به سرعت عقب نشینی می‌کنم و رها می‌کنم این چراییش اینقدر هست که با دوستان صحبت می‌کردم که راستی الان اگر قرار باشد حرفی برای گفتن باشد چی را باید بگویم یک کرختی دچار شدم و نمی‌دانم اصلاً چی را باید بحث بکنم و در حالی که تو سینمای جنگ به‌رحال حرفهایی برای گفتن هست فضایی ساخته شده برای سینمای جنگ که به نظر می‌آید که گفتن از این سینما یعنی رفتن رجعت به گذشته رجعت به یک سرای دیگر الان دیگر لزوم جامعه نیست حرفی برای گفتن شاید نداشته باشد [...]

وقتی از سینمای جنگ می‌خواهیم حرف بزنیم تازه الان دارد یواش یواش حوزه سینمای جنگ این جرأت را پیدا کرده که از سینمای ضد جنگ حرف بزنند این مسدت اصلاً گفتن از این انگار کفر بود و بنظر می‌آمد که انگار می‌خواهیم با خون شهدای این جنگ می‌خواهیم بازی بکنیم خوب الان الحمدلله این بحث باز شده منتها خوب وقتی می‌خواهیم فیلم جنگی بسازیم نیاز به وسیله داریم نیاز به ورود به این حوزه‌ها نیاز به اینکه با این دوستان حرف

بزنیم خوب ضربه‌پذیری ما خیلی بالاست من مطمئنم دوستانی اینجا هستند که در ذهن خودشان یا حتی بیرون از اینجا اینکه سینمای جنگ یک جور نازپرورده‌هایی هستند که راحت می‌توانند هر حرکتی بخواهند انجام بدهند کارت بلائزهایی دارند که می‌توانند استفاده کنند خیلی دلم می‌خواهد که این دوستان با ما همراه بشوند تو این اردوهای فیلمهای جنگی تا متوجه بشوند که چقدر حوزه حوزه سختی است برای ساختن و من فقط می‌توانم این اخطار را بدهم این خطر را احساس کردم که این نوع نگاه نگاه رسمی نگاه افرادی که اصلاً در این حوزه نبودند و وقتی من نوعی می‌خواهم با اینها برخورد کنم احساس می‌کنم که دوباره باید سی سال عقب برگردم بیست سال عقب برگردم تا توضیح بدهم که اصلاً «ت» تبلیغات «س» سینما را اصلاً با چی می‌نویسند خوب این فرق جلوی من قرار می‌گیرد راحت می‌تواند من را به بازی بگیرد راحت می‌تواند که اجازه عمل ندهد و حالا در یک کلام ما درجه می‌خواهیم آقا اگر ممکن است درجه‌های ما را مشخص بکنید که اگر با این افراد روبرو شدیم ما هم با درجه‌مان حرف بزنیم.

محمدعلی نجفی: بسم الله الرحمن الرحيم افروض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد سلام عرض می‌کنم خدمت رهبر معظم انقلاب و دوستان و همکاران عزیزم [...]. امیدواریم در آینده سینما بعنوان صنعت شناخته بشود و ما بتوانیم از همه مواهب صنعت در شرایط تولیدی صنعتی استفاده کنیم یکی از مقدماتش هم همین شکل گرفتن صنوف سینماست که خوشبختانه الان شکل گرفته و امیدوارم که با همت قولی هم که دادیم به جناب آقای مهندس جلوه که در خدمت ایشان این مسئله را حل کنیم و با قوام گرفتن صنوف سینمایی من مطمئنم که بخش فرهنگی و اقتصادی آن هم شکل می‌گیرد و اگر این صنوف شکل نگیرد آن هم متزلزل می‌شود و ما هم داریم همین تلاش را می‌کنیم پریشب هم در خدمت آقای مهندس جلوه تا پاسی از شب در مورد همین مسائل بحث و گفتگو می‌کردیم بسیار امیدواریم و اگر که از حمایت‌های خاص حضرت تعالی هم که همیشه حامی مسائل فرهنگی و هنری و ادبی بودید همچنان مستفیض بشویم و همچنان این عنایت باشد بر مسئله فرهنگ و هنر کشور عزیزمان ایران تصور می‌کنم که سینمای خوبی خواهیم داشت در آینده بدلیل اینکه سینماگران هنرمندان باارزشی داریم.

کیانوش عیاری: متشکرم و سلام عرض می‌کنم خدمتان البته قرار نبود من صحبت کنم واقعا غافلگیر شدم اما اجازه بفرمایید فقط یک واریته‌ای از چند



برجستگی داشته‌ایم؛ اما به این شکل در زمان، نه؛ لیکن به نظر من می‌شود. بعد از انقلاب هم یک کارهایی شده است؛ حالا در آن حد از اعتلا نیست که آدم توقع دارد؛ اما اگر دنبال گرفته شود و واقعاً وزارت ارشاد روی این زمینه کار کند و بنویسند، می‌شود. حالا بعضی از دوستان گفتند که قصه را برای سینما بنویسند. من نمی‌دانم، بیشتر از من شما واردید؛ آیا واقعاً باید قصه را برای سینما نوشت؟ خیلی از آثار بزرگ سینمایی که وجود دارد، از آثار کلاسیک و قصه‌های قدیمی گرفته شده است؛ معلوم نیست زمانی برای این خصوص نوشته شده باشد. حالا گیرم که آن هم باشد، ما اگر در مسئله‌ی داستان و زمان و داستان‌سرایی پیشرفت کنیم، این کار انجام می‌گیرد. آن وقت بیاید این موضوعات را به سینما بکشانید؛ خیلی برجستگی پیدا خواهد کرد. ما در زمینه‌ی جنگ هنوز خیلی کارهای نکرده داریم.

حالا من یک چیز دیگر هم به شما دوستان عرض بکنم؛ اینکه گفتیم شما مسئولیت دارید - که البته همه‌تان این مسئولیت را دارید؛ چون کار شما می‌تواند خیلی اثرگذار باشد - این مسئولیت پیش خدا اجر هم دارد؛ یعنی شما واقعاً نیت‌تان را خدایی کنید. این خانم گفتند که من دنبال احساسات شخصی خودم هستم، خیلی خوب، عیب ندارد، تشخیص شخصی خودتان را بسازید؛ اما با همین کار، نیت خدایی نکنید. نیت کنید که خدا را از خودتان راضی کنید و اجر ببرید. کار مهمی دارید انجام می‌دهید؛ چرا خودتان را از اجر محروم می‌کنید؟ با این کار اجر ببرید و می‌شود. اجر فقط این نیست که شما فیلم نماز و روزه درست کنید، نه، آن چیزی که اخلاق جوانها، رفتارهای اجتماعی، انضباط اجتماعی، جدیت در کار، ایمان قوی و احساس مسئولیت را در نسلهای جوان

زنده می‌کند، این پیش خدا اجر دارد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به امام حسن و امام حسین می‌گوید: «اعمالاً للأجر» برای مزد کار کنید. این مزد درهم و دینار دنیا نیست که برای امیرالمؤمنین میلیاردهایش به قدر یک ذره خاک ارزش ندارد؛ این مزد، مزد خدایی و مزد الهی است. این را به شما عرض بکنم، هیچ کدام از شماها هم از مزد الهی بی‌نیاز نیستید. از این مرز که ما عبور کردیم - مرز مردن - این اول نیاز ماست به این مزد؛ چه بخواهیم و چه نخواهیم، از این مرز عبور می‌کنیم و آنجا احتیاج داریم؛ آنجا تنها هستیم و به اجر الهی احتیاج داریم؛ شما در این میدان دارید حرکت می‌کنید، کار کنید برای خدای متعال. البته به عنوان یک انسان نخبه، یک هنرمند و یک نگاه نافذ به جامعه و کشور و انسانها، می‌توانید احساس مسئولیت کنید و اجر انسانی و وجدانی هم می‌توانید ببرید.

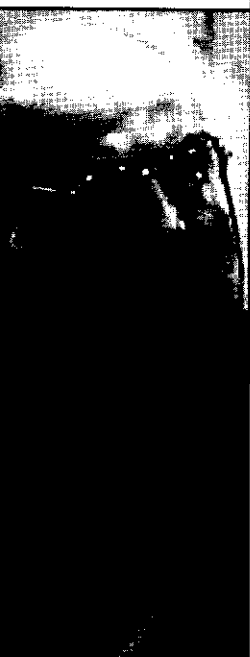
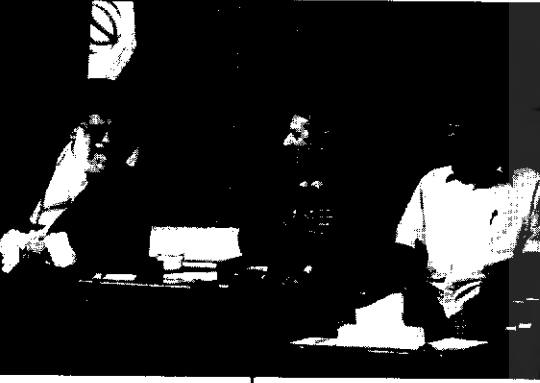
به هر حال، من یادداشتهای زیادی نوشته‌ام که برای خودم ان‌شاءالله مفید خواهد بود. این یادداشتهایی که از بیانات، گزارشها و تحلیلهای دوستان نوشتیم، برای من مفید خواهد بود. به اعتقاد من، آنچه که محصول این جلسه باید باشد، در درجه اول این است که ما همه در اهمیت سینما اتفاق نظر داریم؛ این مورد قبول همه است. اهمیت به معنای شأن و الای هنری و قدرت تأثیرگذاری آن، و مسئولیتی که از این ناحیه متوجه کسانی می‌شود که در سلسله مراتب سینما قرار دارند. ممکن است در این سلسله مراتب، من هم به عنوان یک آدمی که مسئولیتی در نظام دارد، قرار بگیرم؛ آقای وزیر مسلماً در این سلسله مراتب قرار می‌گیرند. به هر حال، همه احساس مسئولیت کنیم؛ این مورد اتفاق ماست که اهمیت سینماست. دوم اینکه بالاخره مضمون سینما باید در جهت اصلاح کشور و جامعه باشد؛ اگر انتقاد هم انجام می‌گیرد، این انتقاد با این نگاه باشد و

بهره‌وری هست از فیلمسازی با دانش و تجربه بسیار حتماً انتظار بیشتری هست از دیگر سو یا از به وارفته خودم ادامه بدهم عرض می‌کنم خدمتان که از دوران نوجوانی یاد گرفته بودم که اگر من یک اثری را از یک نویسنده بزرگی مثل مارکز اگر می‌خوانم قرار نیست که به عقبه آن به مسائل خصوصی و زندگی خصوصیش بپردازم و ببینم که ایشان در زندگی خصوصیش شیطنتهای فراوانی داشته پس بنابراین می‌بایستی آثار این آدم هم به زیر نقد کشیده بشود و براساس

مقطع از صحبت دوستانی باشد که اینجا مطرح فرمودند خانم میلانی اشاره به نکته ای کردند راجع به اینکه ضمن البته تأیید جسارت ایشان و نوع نگاهشان اشاره به یک نکته ای کردند که این می‌تواند آبخشور بسیاری از خفقانها باشد و آن اینکه مثلاً صنوفی مثل پزشکان یا معلمین یا پرستارها ما نگرانان هستیم اگر بخواهیم راجع به آنها فیلم بسازیم و این باعث اعتراض آن صنوف بشود باید عرض کنم که اتفاقاً من همیشه قند تو دلم آب می‌شد از چنین مواردی که می‌بینم یک صنفی اعتراض می‌کند اگر یک فیلمی بر علیه یک فیلمی بر علیه شان ساخته شده یا آنها را به زیر سؤال کشانده یا نقد کرده این را من واقعا گوشه ای از بتن مدنیت می‌دانم فکر می‌کنم که اگر ما به یک صنفی اجازه ندهیم که اعتراض بکنند به محصولی که آنها را نقد کرده دقیقاً آب در هاون کوبیدن خواهد بود گمان می‌کنم اینجا آن چیزی را که احتمالاً خانم میلانی و دیگر دوستان از جمله خود بنده نگران‌ش هستیم شاید واهمه ای باشد که از نگاه مثلاً قوه قضاییه در ارتباط با قضاوت راجع به یک فیلمسازی که پیش از انقلاب مطرب تلقی می‌شد بعد از انقلاب بعضاً البته بعنوان نق نقوهایی که فقط و فقط بلندند جامعه را نقد کنند و هیچ نگاه خیر آلوده‌ای ندارند و به نظر می‌رسد که شاید در یک چنین داورمی ممکن است قوه قضاییه بدون هیچگونه تردیدی حق را به صنوفی بدهد که فیلمساز ناچار هست که در مقابل آنها سر تعظیم فرود بیاورد و دیگر بار جرأت نکند از این آزادی مشروع خودش استفاده بکند بله واقعا اگر ما هم این جسارت را داشته باشیم که ضمن اینکه یک صنفی را به حق نقد می‌کنیم این انتظار را هم داشته باشیم که در قضاوت نهایی مظلوم واقع نخواهیم شد به‌عنوان فرزندان نق نقوی یک جامعه نکته بعدی را عرض کنم خدمتان حدود دو دهه پیش آقای کیمیایی نمی‌دانم تو این جلسه هستند یا نه یک صحبتی را کردند که بد نیست من تکرار کنم ایشان می‌گفتند فیلمسازان ایرانی بسیار کوتاه قدر از فیلمهای خودشان از محصولاتشان هستند معنای صحبت آقای کیمیایی همکار پیش کسوت بنده این بود که شرایط فیلمسازی در این کشور بصورت طبیعی این امکان را نمی‌دهد تمام استعدادهای بالقوه یک هنرمند یک فیلمساز به بهره برسد و بالعکس ایشان اشاره می‌کردند که یک فیلمساز آمریکایی فیلمهایی را که عرضه می‌کند بسیار قد بلندتر از تمام بضاعت و تواناییهای خودش هست این درست است این تعبیر مشمول مثلاً فوتبالیستهای ما هم هست این حتی گسترده تر از این هم می‌تواند مورد توجه واقع بشود که حتی مثلاً خاک زرخیز خوزستان هم به درستی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد خاکی که در نوبت سوم کاشت سالانه‌اش مثلاً ممکن است یونجه در آن کاشته بشود در حالیکه خوب واقعا امکان بهره وری بیشتر از آن هست وقتی از یک چنین خاکی امکان

یک چنین نگرشی رشد کردم و در این سن بالای پنجاه سال هم بر این باور هستم که حق دخالت در زندگی خصوصی کسی را ندارم ولی چیزی که من را وادار می‌کند که قبل از اینکه من براساس آثار همکارانم باهاشون آشنا بشوم بهشان بپردازم متأسفانه مسائل خصوصیشان هست یعنی اینکه این همکاران بزرگوار بنده طبق گفته آقای کیمیایی آثاری را که دارند عرضه می‌کنند خلق می‌کنند مطلقاً در حد و قواره های بضاعتشان نیست عمدتاً زندگی های ناسامانی دارند و این دقیقاً برمی‌گردد به شرایط و نوع نگاهی که ممکن است به یک هنرمندی که پیش از انقلاب چندان خوشنام نبوده باشد که خوب خوشبختانه دوستانی که صحبتهای زمینی در این جلسه داشتند عمدتاً به این مسئله اشاره داشتند و ضمن تأیید فرمایشات آقای شمقدری به یک نکته ای هم عرض کنم که صرفاً به دلیل رعایت عدالت در ارتباط با برخی از فیلمسازی که فیلمهایشان در فستیوالهای خارجی مورد تقدیر واقع شده که خوب آقای مجیدی هم اشاره ای به یک شکلی به این مسئله داشتند من هم باید عرض کنم اگر ناچار هستم اشاره ای به خودم داشته باشم استدعا می‌کنم فقط و فقط برای رعایت عدالت این را بهش توجه کنید حدود دوازده سال پیش سال ۱۳۷۲ فیلم آبادانی های بنده برای فستیوال کن انتخاب شد مسؤول فستیوال مستقیماً به منزل ماژنگ زد و گفت که شما بایستی بخشی از صحنه های فیلم بسیار سیاه و تیره خودتان را کم کنید تا این فیلم قابل نمایش در فستیوال کن باشد خوب دانستن یک چنین مطلبی در یک چنین جمعی که و اصولاً در فضایی که عمدتاً بر این مناظرachi شده که هر فیلمی که از ایران در خارج از کشور پذیرفته می‌شود و احتمالاً

این خانم گفتند که من دنبال احساسات شخصی خودم هستم، خیلی خوب، عیب ندارد، تشخیص شخصی خودتان را بسازید؛ اما با همین کار، نیت خدایی نکنید. نیت کنید که خدا را از خودتان راضی کنید





آن وقت من تصور می‌کنم اختلافات بر سر اینکه «آیا انتقاد بکنیم؟ اسم این انتقاد سیاه‌نامی است یا تیغ‌نقوگری است یا نیست؟» کم خواهد شد؛ به خاطر اینکه وقتی نیت، نیت اصلاح و پیشرفت بود، این نیت خودش را در اثر نشان خواهد داد. بنابراین، این فاصله کم خواهد شد.

آقای حاتمی کیا می‌گویند به ما درجه بدهید؛ خدا به شماها درجه داده، بنده چه درجه‌ای را به شما بدهم؛ درجه‌ی شما، درجه‌ی خدای است. این ذوق و استعداد هنری که شماها دارید، این همان درجه‌ای است که به شماها داده. ما اگر بخوایم این را با ابزارهای مادی مدرجش کنیم، ضایعش کرده‌ایم. البته ما از شما قدردانی می‌کنیم؛ هم قدردانی می‌کنیم، هم انتظار داریم. یعنی من رودریاستی نمی‌کنم، بنده به عنوان یک روحانی، حقیقتاً از شما مجموعه‌ی کارگردانها انتظار دارم. شما باید ارزشهای دینی و ملی را تقویت کنید. وقتی ارزش ملی می‌گوییم، نباید فوراً ذهن به سمت چهارشنبه‌سوری برود؛ ارزش ملی یعنی احساس استقلال یک ملت؛ استقلال فرهنگی. در مقابل این القای دوستانه سه‌ساله‌ی فرهنگی غرب، یک ملتی بیاید به فرنگ خودش تکیه بکند، این خیلی ارزش دارد؛ این را تقویت کنید. حالا گاهی با رفتن به جشنواره، ممکن است این تقویت بشود، گاهی با رفتن به جشنواره این تقویت می‌شود. آنجایی که لازم است نروید، نروید؛ آنجایی که لازم است به جشنواره‌های بین‌المللی بروید، بروید؛ با این نیت بروید - حالا آقای عیاری به دوستان «کن» لطف کردند و از آنها دفاع کردند که به ایشان گفته‌اند، شما چرا این قدر سیاه‌نامی می‌کنید که فیلم شما را ما نتوانیم نشان بدهیم؛ باید دید آقای عیاری چه کار کرده بوده که آنها دلشان به حال ملت ایران سوخته - بالأخره من حرفی ندارم که شما از آنها دفاع کنید؛ اما این را واقعاً من هم خیر دارم. من با اینکه نه

سینمایی هستم و نه با این چیزها ارتباط دارم؛ اما بالأخره می‌دانید طبعاً اطلاعات ما محدود به راههای اطلاع‌گیری شماها نمی‌شود؛ ما اطلاعات وسیع‌تری داریم. ما خیر داریم که همین مجموعه‌های جهانی، از جمله کن - حالا که اسمش را آوردید - و بعضی از جشنواره‌های دیگر، واقعاً دارند کار می‌کنند؛ اینها هدف دارند. اینها دوست می‌دارند که از حضور هنرمند برجسته‌ی ایرانی در آنجا، در جهت سیاسی، یک استفاده‌ی ببرند. حالا من نمی‌دانم فیلم آقای مجیدی را چقدر اکران می‌کنند، چقدر در جلو چشم مردم می‌گذارند. بله، در جشنواره احترام می‌کنند. من آن وقتی علاقه‌ی آنها را به هنرمند خودمان باور می‌کنم که این فیلم را ترویج کنند؛ جلو چشم مردمشان بگذارند و در تلویزیونشان نشان بدهند، در سینماهایشان نمایش بدهند؛ این کارها را یا نمی‌کنند و یا خیلی کم می‌کنند. لذا وقتی که تسویق و تقدیر فقط به سالن جشنواره و سکوی جایزه‌ی جشنواره منحصر است، آدم خیلی باورش نمی‌آید که نینشان - به قول ماها - زیاد خدایی باشد. بالأخره نیت سیاسی هست. عجیب هم نیست؛ ما هم در برخی از مسایل فرهنگی بین‌المللی، نیت سیاسی داریم، پنهان هم نمی‌کنیم. ما در رابطه‌ی با خیلی از کشورها با جهت‌گیری سیاسی کار فرهنگی می‌کنیم. آنها هم همین کار را دارند با ما می‌کنند. ما باید حواسمان جمع باشد و هوشیار باشیم.

مرحوم حاج احمد آقا به من گفت، حاضر شدند بابت یک اعلامیه‌ی حج امام هشتاد هزار دلار آن روز بدهند که در یکی از روزنامه‌های امریکا - همین روزنامه‌های معروفی که هست - چاپ بشود، ولو به صورت آگهی؛ اما نکردند. این را حاج احمد آقا خودش به من گفت، گفت ما تلاش کردیم؛ اما حاضر نشدند چاپ کنند.

حاکم بر حوزه فرهنگ است که یعنی ما در هیچ یک از حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشورمان به اندازه حوزه فرهنگ متولی و کارشناس و خیره و صاحب نظر نداریم کسانی که با کوچکترین لغزش قابل اغماض دست اندرکاران فرهنگی سخت برمی‌افروزند و فرد خاطی را به تب و لرز می‌اندازند.

بهر حال عزیز ما حساسیت فراوان کارشناسان دینی بخصوص باعث شده است که فیلمسازان و هنرمندان صاحب نام ما عطای کار کردن در این وادی را به لقایش ببخشند و در عوض به موضوعات کم ضرر و بی‌ضرری بپردازند که سی سال پیش هم می‌شد به آنها پرداخت و زبانم لال اگر رژیم نیز برگردد کسی متعرضشان نشود!...

روزی به یکی از مدیران ارشد صدا و سیما برخوردیم که نشسته بود و از سر دلسوزی سخنان خود شما را سانسور میکرد به او گفتم دوست عزیز این سخنان جامع‌الاطراف مولای ما مجوز بخش غلیظ ترین و تندترین برنامه‌هایی است که مردم حسرت تماشا‌ی یک دقیقه‌اش را دارند چرا نباید سرتیتر بخشهایی از برنامه‌های شما مثلاً مبارزه با فقر و فساد و فحشا باشد چرا کاری نمی‌کنید که مدیر دلسوز و کارآمد احساس سرفرازی کند و نابکاران و کلاشان هر که هستند تن و بدنشان بلرزد چرا مردم را با توصیه‌های مکرر از روزه خواری نهی می‌کنید اما بی تفاوت از کنار میلیارد خواری عده‌ای می‌گذرید به او گفتم سربازی مگر جز این است که سر نخ‌ی از اشارات فرمانده ات را بگیری و سرت را به آستان حضرت دوست بسپری و حالا آنکه زهر تو شفاف ترین طوفانی ترین آگاهانه ترین و مشفقانه و دلسوزانه ترین رهنمودها را به من و تو و آحاد جامعه می‌دهد این یعنی مجوز بخش ترس خودت را فهمیده تر و داناتر ندان مولای ما عزیز ما همه اینها که گفتم مانع از این نمی‌شود که قدر نعمتها را ندانیم و سپاسگزار زحمتها و رنجها و دلشوره گی مدیران و هنرمندانی نباشیم که بی‌ادعا و غیرتمندانه سر به خدمتی موثر و صادقانه فرو برده اند اینان غواصان غریب و بندگان شاکر دستگاه خداوندی هستند سپاس اینان را!...

رئیس‌ای: سلام عرض می‌کنم خدمت حضرت تعالی و دوستان محترم بسم الله الرحمن الرحیم من احساس این است که در همین جلسه هم بر حضرت تعالی و مستمعین روشن شد که سینمای ایران چقدر مظلوم است و چطور کسانی که

مورد تقدیر واقع می‌شود می‌بایستی فیلمی خود فروخته باشد که متأسفانه در مواردی من این را می‌پذیرم ولی شگفت‌انگیز خواهد بود که این حرف مطرح بشود که در یک مورد حداقل آن هم یکی از مسؤولین فستیوال معتبر مستقیماً به من گفتند که ما نمی‌خواهیم انتخاب فیلم شما صرفاً به دلیل نمایش سیاهی‌ها و تیرگی‌های کشور باشد من اگر اینجا ممکن است خودم را زیر سؤال برده باشم فقط و فقط خواهش من این است که بنوعی یک عدالتی هم رعایت بشود برخی از کارهای بزرگ برخی از فیلمسازان ما مثلاً آقای کیارستمی حصاً می‌بایستی مورد تقدیر واقع بشود بدلیل اینکه ایشان هم بعنوان یک ایرانی بعنوان یک سفیر ایرانی برای کشور ما اعتباری کسب کردند که این اعتبار فکر می‌کنم آقای شمعقدری حتی برای خود حضرت تعالی هم محترم خواهد بود شکی ندارم بهر حال متشکرم که این فرصت به من داده شد و دوست داشتم در یک فرصت بیشتر درباره حق جوانانی که دارند پا به عرصه فیلمسازی می‌گذارند و یک مقداری هم با تنگ نظری‌هایی از جانب ما پا به سن گذاشته‌ها برخورد می‌کنند روبرو هستند مطرح کنم ولی روی هم رفته دغدغه و نگرانی است که مطمئن هستم خود حضرت تعالی هم در این ارتباط چون همیشه در ارتباط با جوانها داشتید هست، متشکرم.

محمد نوری زاد: [...] تریلی تریلی پول اگر پشت در اتاق مدیری که منفعول است و دور خود می‌چرخد انبار کنیم جز هدر دادن پول کاری نکردیم مثل کوهی از کتابها و فیلمها و سریالهای بی‌ربط با تعلقات جامعه که با حمایت بی‌دریغ مدیران ما چاپ و تولید می‌شوند و بر قامت مردمان ما فرو می‌ریزند اما با کمترین فصل مشترک با مخاطبان خود مواجهند و رغبتی بر نمی‌انگیزند من روزمرگی در سینمای کشورمان را مهمترین عامل رکودها و کج رویها و هدر دادن فرصتها و سرمایه‌ها میدانم روزمرگی بختکی نیست که از آسمان فرود آید و برخی از دارایی فکری و پولی ما را فلج کند بلکه قرار گرفتن آدمهای کم‌بنیه کم‌هوش کم‌رمق کم‌انگیزه ترسو و البته پرمدعا بر برخی از منصبهای مدیریتی است به همین دلیل است که در طول این سالها بخصوص در حوزه فرهنگ و با توجه به کوهی از کارهای صورت گرفته کمترین ابتکار عمل نفوذ تأثیر و کارآمدی را شاهد بوده‌ایم شاید علت اصلی این همه ناکارآمدی و احتیاط فراوان و ترس و مراقبت بیرون از حد مدیران ما که سانسوری وسیع و همسنگ اختیار کرده اند حساسیت فراوان



همین خانم ابتکار که در گذشته معاون رئیس جمهور بودند، یک کتابی در باب قضیه‌ی سفارت آمریکا، به اصطلاح این لانه‌ی جاسوسی نوشتند. خود ایشان جزو آن دانشجویهایی بوده که در آن کار شرکت کرده بودند. ایشان دوره‌ی کودکی‌اش را در آمریکا گذرانده است؛ مرحوم دکتر ابتکار - که از دوستان ما بود - سالها در آمریکا بوده و این خانم خیلی به زبان مسلط است و نگارش و تکلمش خیلی خوب است. این کتاب را به انگلیسی نوشته و بعد یک نفر آن را به فارسی ترجمه کرده بود. خود ایشان به من گفت، پیش هر ناشر آمریکایی که رفته بود، حاضر نشده بود این کتاب را چاپ کند! در حالی که آنها اصرار دارند که مسئله‌ی اشغال سفارت را به عنوان یک زخم التیام نیافتنی، دائماً تکرار کنند. من زمان ریاست جمهوری، سفر سازمان ملل که رفته بودم، یک مصاحبه‌گر خیلی معروفی آمد و با من یک مصاحبه‌ای کرد که خیلی هم به صورت گسترده پخش شد. اولین سؤالش این بود که، شما چرا سفارت را گرفتید؟ گفتم بایا! حالا ما آمده‌ایم سازمان ملل و تو می‌خواهی با ما مصاحبه کنی؟ اولین سؤال را این قرار می‌دهی؟! حاضر نیستند رها کنند. از دیدگاه خودشان، آن را به عنوان یک حرکت تروریستی و وحشیانه و تلقی می‌کنند. حالا یک دختر خانم دانشجوی روشنفکری که نه امل است، نه عقب‌افتاده است، نه تحصیل‌نکرده است، نه سابقه‌ی تروریستی دارد و خودش در آن قضیه بوده، ایشان قضیه را تشریح می‌کند؛ حاضر نیستند این را چاپ کنند. ببینید مسئله این است. خوب، او ملاحظه‌ی سیاست خودش را می‌کند. در آمریکا این نمایش بی‌سانسوری فقط در مورد آن جاهایی است که به اصول آمریکایی اصطکاک نداشته باشد. آنجایی که اصطکاک پیدا می‌کند،

چه به اصول آمریکایی و چه به مصالح فوری آمریکایی - مثل مسئله‌ی جنگ خلیج فارس که زمان بوش پدر انجام گرفت - سانسور وجود دارد؛ خیلی کامل و خیلی رسمی و علنی؛ بدون پرده‌پوشی. خوب، آنها مصالح فرهنگی‌شان را رعایت می‌کنند، ما هم باید مصالح فرهنگی خودمان را رعایت کنیم. ما که از او توقع نداریم که مصالح ما را رعایت کند؛ ما از خودمان توقع داریم که مصالح خودمان را رعایت کنیم. بنابراین شما اگر جشنواره هم می‌روید، آن وقتی بروید و آن‌طوری بروید که مصالح فرهنگی کشورتان را مراعات نکنید. اگر طوری شد که او بناسد مصالح خودش را علیه مصالح کشور شما رعایت کند، بله، ترجیح با نرفتن است، ترجیح با حضور پیدا نکردن است؛ این چیز روشن و واضی است. خوب، حرف که زیاد است؛ ما هم حالا اگر بخواهیم این یادداشتها را بگویم، خیلی طول می‌کشد. الان سه ساعت و پنج دقیقه شده است که ما خدمت شما رسیده‌ایم. الحمدلله جلسه‌ی خوبی بود. من از برگزاری این جلسه خوشوقت و خوشحالم؛ از کسانی که این جلسه را روبراه کردند، از همه‌ی شرکت‌کنندگان عزیز که اینجا شرکت کردید، از آقای مجیدی عزیز که زحمت کشیدند و اینجا هم در واقع کارگردانی کردند، از دوستانی که نظرات خودشان را خوب و روشن بیان کردند و نقطه‌نظرهایشان را گفتند و از مسئولان محترم وزارت ارشاد که دعوتها را فراهم کردند و در واقع تشکیل دهنده‌ی جلسه آنها بودند، از همه صمیمانه تشکر می‌کنم. اگر وقت اذان نزدیک نبود، باز هم پهلوی شما می‌نشستم، لیکن دیگر وقت نماز است، باید بروم. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

شما اگر جشنواره هم می‌روید، آن وقتی بروید و آن‌طوری بروید که مصالح فرهنگی کشورتان را مراعات نکنید. اگر طوری شد که او بناسد مصالح خودش را علیه مصالح کشور شما رعایت کند، بله، ترجیح با نرفتن است

با تمام وجود در سالهایی که دانش اندیشه جوانی و عمرشان را صرف اعتلای فرهنگ اعتقادی و ملی خودشان کردند به این راحتی تمام آورده های سینما مورد نقد جدی قرار می گیرد که نقد اصلا چیز بدی نیست ولی انصاف در نقد مقدم بر خود نقد هستش من شک ندارم که کشورهای زیادی در حوزه تمدن اسلامی نیستند که مثل ما هم فلسفه قوی داشته باشند هم حکمت متعالی را در کارنامه شان داشته باشند هم عرفان بزرگ و اندیشه های والا را و هم ترکیب همه اینها را که شاید تجسم همه اینها در دوران حاضر هم خود شخصیت امام راحل بودند من شک ندارم چنین فرهنگی که زمینه ساز تمدن بزرگی بود در دوره های گذشته می تواند زمینه ساز ساخت تمدن جدید هم باشد اما موانعی بر سر راه این ساختار وجود دارد در دورانی که باورهای اعتقادی براساس فطرت انسانی ترکیب شد و تلفیق شد با ظرافت روح ایرانی تمدنی پدید آمد که همه را شگفت زده کرد از جهات مختلف چه در منظر هنرهای تجسمی اش چه در شعر چه در داستان چه در خط چه در نگارگری و این پشتوانه اسان و ارزان به دست نیامد و من شک ندارم که اگر امروز بزرگانی مثل حافظ مولانا سعدی عطار بوعلی شیخ اشراق قرار بود سخن بگویند حتما با زبان سینما سخن می گفتند بهر حال سینما مولود مدرنیته هستش و به صورت صنعتی ریشه ای در سنت ندارد ولی می شود این مدرنیته را هم ملی کرد بومی کرد و باهاش حرفهایی را زد که خیلی از جانها تشنه اش هستند و زده شده هزار جایزه بین المللی ظرف بیست سال یعنی متوسط در هر هفته یک جایزه بین المللی که بر سر عناد هستند و ما این همه تولیدات داشتیم که معاند فرهنگ خودشان باشند من خیلی خیلی رنج می برم از اینکه می بینم ما در روبروی همدیگر به این راحتی همه این دستاوردها را به باد نقد بدون پشتوانه تخصصی می گیریم اگر ما بخواهیم با زبان سینما دیگران را تحت تأثیر قرار بدهیم چاره ای نداریم جز اینکه مسلط به این زبان باشیم چاره ای نداریم جز اینکه این زبان را گسترش بدهیم بله هر موقعیتی و هر موقعیتی حتما عوارض و فرصت طلبی هم در دل خودش دارد ولی سینمای ایران در داخل هم نقطه تابناک هنر بعد از انقلاب هست در این هم هیچ کس شک ندارد من فقط متوجه نشدم اگر ما از دردها و رنجها و ناهنجاریهای اجتماعی بگویم سیاه نمایی کردیم و اگر از آنها نگوییم مردم را و مخاطبین خودمان را نشناختیم چگونه این دوتا را می شود با هم جمع کرد در کلام حداقل من مطمئن هستم که کانون کارگردانان سینما یعنی کارگردانان سینمای ایران پاسدار حرمت اندیشه هستند ولی به شدت تنها



هستند و به شدت مظلوم در عرصه ای که سعی های وافر کردند که نشانه هایی از این فرهنگ تمدن بزرگ را نشان بدهند قلبهای زیادی را در دنیا تسخیر کردند نوشته های متقدین بزرگ دنیا حاکی از این نشانه هست و عقلهای زیادی را نسبت به ما برگرداندند تصورشان را من فقط این نقل قول را از یکی از دیپلماتهای بزرگ کشور در سال گذشته در فستیوال کن عرض می کنم که گفتند ما هر وقت با هر در بسته‌ای در سیاست برخورد می کنیم کلید باز کردن آن قفل سینمای ایران است یعنی بسیار بسیار زیاد نامه‌های کسانی مثل مجیدی و دیگران توانسته برخی از موانع سیاسی را حتی از سر راه بردارد در مورد مباحث فرهنگی بسیار قدرتمند بوده من شک ندارم که عرصه فعلی سینمای ایران که ناشی از تمایلات انسانی و محبوب و کاملاً شرافتمندانه کارگردانان ایرانی هست با آن پشتوانه غنی و عرفانی و ایرانی راههای جدید را هم فتح خواهد کرد. چند تا از سرتیترهایی بود بعنوان مشکلات که دیگر عرض نمی کنم اینها کاربردی هست بعدا خدمت حضرت تعالی تقدیم خواهم کرد. متشکرم.